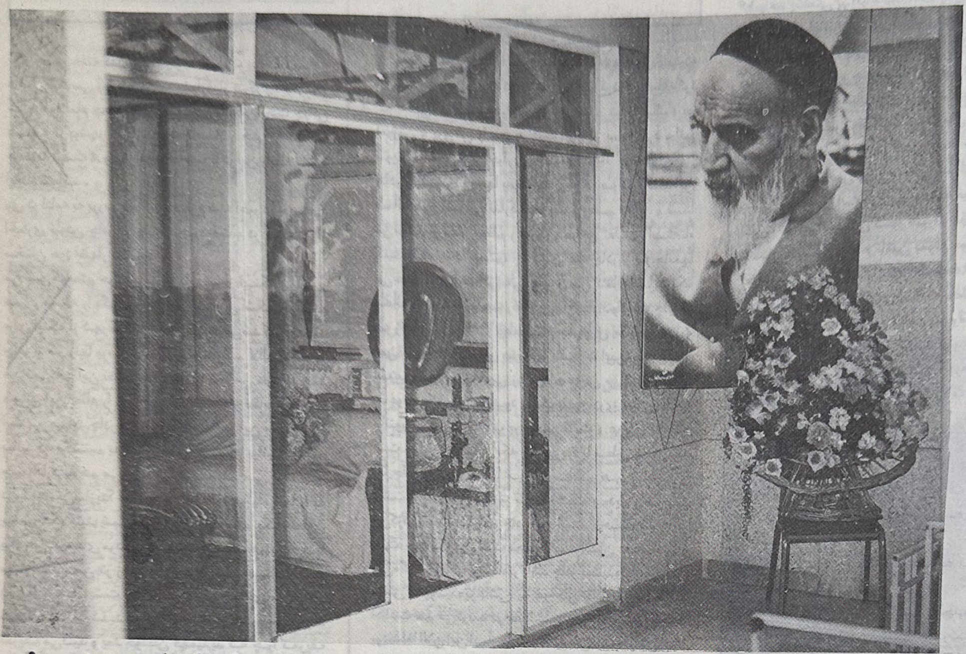
هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

هشت صفحه،۴۰ تومان

پیش شماره سیزدهم - دوشنبه ۱۱ خردادماه ۱۳۷۷

خصوصیات حضرت امام خمینی (ره) از دیدگاه آیةالله خامنه‌ای



عکس از عباس حیدری - بوشهر

مسجد ملک هم فرو ریخت (رُمبید)

چرا بی حرمتی ؟! صدای پای آشوب!

بخشو

صاحب‌سبکان، در نوحه‌خوانی بود

شاگردی که معلمش را نبخشید

کالبدشکافی یک حادثه شنیدنی در مدرسه امام جعفر صادق (ع) بوشهر

امام جمعه بوشهر در خطبه‌های نماز جمعه:

با منطق بگوئید چادر خوب است

استاندار بوشهر در مسجد فاطمه زهرا(س):

درمقولات فرهنگی، برخوردهای احساسی جایزنیست.

بیائید منطق را بر رفتار و گفتارمان حاکم کنیم

(در حاشیه پرخاش به استاندار بوشهر)

تعطیلی ۱۶ واحد صنعتی در بوشهر

باصدور قطعنامه‌ای
حمایت مجمع پیروان خط امام بوشهر
از استاندار.

تشنج اخیر در بوشهر ادامه تشنج در سطح کشور و به صورت سازمان یافته است

امام جمعه بوشهر در خطبه‌های نماز جمعه:

با منطق بگوئید چادر خوب است

استاندار یک حرف منطقی زده، منتها باید روی آن دقت کرد.

نماز جمعه هفته گذشته بوشهر به امامت حجةالاسلام فاضل فردوسی وبا حضور امت نمازگذار برگزار گردید.در خطبه دوم امام جمعه بوشهر با منتفی دانستن بحث جدائی عسلویه از بوشهر اظهار داشت «اصلاً بحثی راجع به عسلویه نیست». وی از افراد خواست تا در این رابطه تشنج ایجاد ننمایند.

وی در ادامه به بررسی موضوع مطرح شده اخیر در خصوص اجباری نبودن چادر در جامعه پرداخت و در قسمتی از سخنان خود اظهار داشت:

من نمی‌خواستم حرف بزنم ابا داشتم از اینکه بیایم و همین مسئله را بگویم و درد دل کنم ولی اشکم درآمده برای اینکه از شهرستانها تماس گرفته می‌شد که آقا دارند چادر از سر زنها برمی‌دارند. کی؟ استاندار... لااله الاالله... من نمی‌دانم این نظامی که رهبری در رأس دارد که همه مسائل این نظام را زیر نظر دارد. استاندار نظام جمهوری اسلامی می‌آید چادر سر زنها بردارد... آخر این معقوله؟ آقا بیائید که برگشتیم به دوران مشروطیت، آقا بیائید که همه چیز رادارد به هم می‌ریزه، کی دارد به هم می‌ریزد؟ چرا دارید جو می‌سازید؟ شما به خدا به خود بیائید، شما را به پیغمبر فکر کنید، شما را به زهرای اطهر واقعاً یک مقداری برای این دردهای مردم بیائید دست در دست هم بگذارید با مسئولینتان. من در زمان آقای صحرائیان استاندار غیر بومی این شهر پشت این تریبون یک جمله‌ای می‌گفتم و شما ناراحت می‌شدید که چرا از استاندار غیربومی دارید تعریف می‌کنید و بعد خودتان فهمیدید که چرا تعریف می‌کنم آخر من می‌فهمیدم که برای این استان دارد چه می‌کند.

من حالا در جریان این کار استاندارتان هستم و دقیقاً در جریان کارشان هستم که چه دلسوزیهایی، چه حرکتهایی چه مسائلی و چه ارتباطاطی در رابطه با بهبود وضع این مردم در این استان دارند، بخدا در جریانم ودلم می‌سوزد و آتش می‌گیرم وقتی می‌بینم اینجور داریم به جان هم می‌افتیم، که چه بشود؟ کجا را بگیریم؟ که چه بگویند؟ مردم چیز دیگری می‌خواهند ما حالا تازه افتادیم دنبال این که می‌خواهند چادر از سر ما بردارند. برادر من این استانداری که تو فکر می‌کنی می‌خواست چادر از سر زنها بردارد در سال ۵۵، برو پرونده‌اش را ببین، در دوران طاغوت به خاطر پخش مسئله حجاب و اعلامیه بخاطر حجاب از مروحوم آیت‌الله مطهری و دیگران در این رابطه به زندان افتاده، توی پرونده‌اش است و این می‌خواهد چادر را از سر زنها بردارد؟ این حرکتها زیبا نیست. جریان چیه؟ بنده اینجا هستم و راجع به همه مسائل شما دارم دلسوزی می‌کنم‌برایتان. من نمی‌گویم اشتباه نکردم ولی بالاخره در رابطه با تمام مسائل در جریان بودم و تا آنجا که توانسته‌ام با هر وسیله‌ای که شده دخالت کردم تا به نفع شما مردم باشد. من اینجا باشم وکسی چادر از سر زنها بردارد، مساله حجاب یک مساله کاملاً جاافتاده‌ای است و هیچ جای حرف ندارد. حجاب در قرآن خداوند اشاره کرده است و در دوران حیات امام، الان هست، از امام می‌پرسند امام می‌فرماید: چادر خوب است از چادر استفاده کنید اما مانتو بی‌حجابی نیست. منتها خانمها باید سعی کنند لباسهایی که چسب بدنشان است و برجستگیهای بدنشان را نشان می‌دهد نپوشند، خوب اگر چادری هم بپوشد بد است مانتویی هم بپوشد بد است.از رهبر معظم انقلاب، آقای دکتر نجفی - وزیر سابق آموزش و پرورش - در رابطه با یک جریانی ،سوال می‌کند، جریانش هم این بود که نماینده معظم رهبری در خوزستان به من تلفن کردند که آقا شما چه کردید در بوشهر خانمها حتماً با چادر به مدارس می‌روند؟ گفتم مردم بوشهر مردم اصیلی هستند حجاب را دوست دارند، بالاخره به اینها گفته شده و اینها هم دارند اطاعت می‌کنند. گفت خوشا به حال شما. به هر صورت ایشان صحبتی میکنند و آقای نجفی آنوقت با مقام معظم رهبری تماس می‌گیرند که صلاح است مسئله را اجباری کنیم؟ ایشان می‌فرمایند "نه"، چادر خوب است ولی من با اجباری کردن آن موافق نیستم. یعنی در این نظام، این صدا و سیما است که یک زن با چادر اخبار بگوید یکی هم با مانتو. دیگر ما از رهبری که دلسوزتر برای این انقلاب نیستیم. این نظام بر محور دلایت فقیه است. در وزارت‌خانه‌هایمان هم با مانتو می‌آیند هم با چادر. اگر بد حجابی باشد چادری هم اگر بدحجابی باشد باید جلویش را گرفت، مانتویی هم اگر بدحجاب باشد باید جلویش را گرفت. به من تلفن می‌کنند که پس آقای استاندار چه گفت؟ من خودم در مسجد فاطمه زهرا بودم، با دو گوش خودم تمام صحبتهای ایشان در خاطره‌ام ثبت کردم. ایشان حرفش این بود که چادر حجاب برتر است،خوب درست هم است، چادر حجاب ملی ماست و من اضافه می‌کنم چادر یک سنت بسیار خوبی است بعد گفتند خانمها سعی کنند که ازاین حجاب برتر استفاده کنند تاکید هم کردند و اضافه کرد که امامن گفته‌ام با اجباری کردن چادر در دانشگاه یا آموزش و پرورش را مجبور کنند این اثر سوء دارد و اثر سویش را می‌بینیم .اجباری نکنید، بگذارید خودشان معنی چادر را بفمند و به آنها بفهمانید که چادر سرشان کنند این مساله هیچ اشکالی ندارد هیچ عیبی هم ندارد و شما می‌توانید از مقام معظم رهبری و مراجع تقلیدی استفتاء کنید. بنده اینجا هستم، چه کسی گفته چادر از سر خانمها می‌خواهند بردارند. کی می‌تواند دراین نظام؟ باید یک مساله را به شما بگویم رضاخان با اجبار نتوانست چادر از سر زنهای ما بردارد و قطعاً نظام جمهوری اسلامی به زور نمی‌تواند چادر بر روی سر زنها بگذارد. این یک مساله است. ایشان مَثَل خوبی زد و بنده عرض می‌کنم دردوران طاغوت یک چادری بود و یک بی‌چادری و بی‌حجاب مانتویش هم بی‌حجاب بود یعنی لخت و عریان یادتان است خیلیهایتان. اما آنکه چادری بود با منطق چادری بود لذا چادر را خوب حفظ می‌کرد محکم هم چادرش را داشت،چرا؟ چون با زور به او نگفته بودیم و فرصت می‌کردیم به او بگوئیم چادر این است، محسنات آن این است، حجاب خوبی است محفوظ است انسان عفیف است و شیء گرانبها باید پوشیده‌تر باشد چادر پوشیده‌تر است پس بپوش تا پوشیده‌تر باشی، به هر حال چادر سر می‌کردند اطاعت هم می‌کردند در مقابلشان هم عده‌ای بی‌حجاب بودند اما الان این اجبار ما نتیجه‌اش این شده، فراوان است خانم چادرش را در کیف می‌گذارد در دانشگاه می‌گذارد سرش بیرون می‌آید بر می‌دارد، خوب تنفر پیدا کرده است از چادر، فقط اجبار چاره‌ای ندارد سر می‌کند، این چادری نمی‌شود، این، اثر معکوس می‌دهد در آموزش و پرورش بنده

به کرامت در این خیابانها دیده‌ام خودتان هم می‌دانید جناب مسئول تربیتی الان اینجا هستند شاهد،...توصیه می‌کنم که این چادر چیز خوبی است بیائید بحث کنیم در خوبیش. بیائد منطقی بحث کنیم بسیار چیز خوبی است و بگویند چادر در مدارس خوب است، چادر بپوشید از چادر استفاده کنید صحبت کنند که عفافتان را با چادر حفظ کنید دختر جان خواهر من این عفت با چادر بهتر حفظ می‌شود بحث کنید حالی کنید به خدا مردم اهل منطقند، چرا بی‌منطق وباحوشی‌گری این کار را انجام دهیم، با منطق بگوئید چادر خوب است. خوب استاندار هم این حرف را زده امام هم همین حرف را زده، رهبر انقلاب هم همین حرف را زده است، داد و بیداد دیگر چیست و چه کسی جرأت دارد چادر را از سر زنهای شما بردارد. نکنیم آقا، دل مردم را خالی نکنیم. از دیلم خبر رسیده که بله، آقا دارد چادر را از سر زنها برمی‌دارد. از برازجان همینطور، از دشتی و کنگانش خبر ندارم. همه جا پخش کرده‌اند که استاندار دارد چادر از سر زنها برمی‌دارد. استاندار یک حرف منطقی زده منتها باید روی آن دقت کرد، بله بنده هم می‌زنم این حرف را، به من شعار دهید. این مسئله‌ای نیست، حرف حق که با منطق باید پاسخ داده شود. آمدند به من افراد خوب، پدران شهدا که الان مقابل من نشسته‌اند آمده‌اند به من گفته‌اند فلانی در جلسه قبل صحبت کرده که من می‌خواهم بخشنامه کنم که دیگر کسی حق اجبار ندارد و بگذارند که هر کس دلش می‌خواهد با مانتو حجابش را حفظ کند و هر کس می‌خواهد با چادر، شما بیائید بگوئید که دیگر بخشنامه نشود بهتر است. من رفتم همان موقع ظاهراً تلفن کردم همان شب به من زنگ زدند این بخشنامه نشود، شما حالا که این حرف را زده‌اید حرف درستی هم است این چیزی است که شما خلاف نگفته‌اید بر اساس فتوای امام و مقام معظم رهبری و همهٔ مراجع می‌باشد حرفی هم نداریم ما یک مانتویی را نمی‌توانیم بگوئیم بی‌حجاب اگر بدحجاب و بی‌حجاب می‌گوئید که چادری هم ممکن است بدحجاب و بی‌حجاب باشد این بحث دیگری است فرق نمی‌کند اما اگر مانتوئی حفظ می‌کند برجستگیهای بدنش را حفظ کند و مانتو را درست بپوشد این حجاب سالمی است این هم اشکالی ندارد ضمن اینکه آن چادر حجاب برتر و زیباتری است که من توصیه می‌کنم و استاندار هم توصیه می‌کند به حجاب برتر بعد من به ایشان گفتم که محیط بوشهر نمی‌تواند این را بپذیرد که شما بخشنامه کنید و این کار را نکنید گفت چشم شما گفتید نکنید من هم نمی‌کنم، خوب دیگر تمام شد ما نیاز به آرامش داریم نیاز به همکاری داریم این مردم گرفتاری مادی دارند، تورم دارند، مشکلات اقتصادی دارند، مسئله نفت مسئله مهمی است دشمن با ما چه کرده آن طلای سیاه ما را دارند می‌دزدند می‌چایند سعی کنیم تقوا داشته باشیم و...

تعطیلی ۱۶ واحد صنعتی در بوشهر

۱۶ واحد صنعتی بر اثر مشکلات موجود از جمله کمبود نقدینگی در استان بوشهر تعطیل شده‌اند. به نوشته پیام امروز بر اثر شمارش اولیه در ۲۱ استان کشور ۴۰۰ کارخانه تعطیل شده است و چندصدکارخانه نیز در آستانه تعطیلی قرار دارند. در آغاز سالجاری وزیر صنایع طی نامه ای به نمایندگان مجلس وضعیت نابسامان صنعت را برای نمایندگان توضیح داد.در این نامه آمده بود«اعمال سیاستهای انقباضی پولی و مالی سالهای اخیر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که به نیت تقلیل تورم و تثبیت شرایط اقتصادی کشور صورت میپذیرد،باعث ایجاد مشکل نقدینگی و عدم تامین بموقع مواد ،ماشین آلات و تجهیزات موردنیاز بخش تولید گردیده است». شافعی از نامه خود چنین نتیجه‌گیری نمود که بخش تولید روزبروز با تنگناهای شدید نقدینگی مواجه شده است و اگر مشکل پدید آمده مورد بررسی قرار نگیرد تولید تعداد زیادی از واحدهای صنعتی متوقف میشود و لاجرم بیکاری ،افزایش نرخ تورم و بالا رفتن قیمت محصولات را بدنبال خواهد داشت.

در حقیقت تعطیلی بیش از ۴۰۰ واحد صنعتی گوشه ای از تصویری است که وزیر صنایع برای نمایندگان ترسیم می‌کند. از ۴۰۰ واحد صنعتی تعطیل شده ۱۶ واحد صنعتی در بوشهر قرار دارند که عبارتند از:

شرکت سعید نیکو-شرکت نصراله کامران- شرکت سیدجمال کراماتی - شرکت اسماعیل بحرینی - شرکت محمد جمالی - شرکت عبدالحسین واجب - شرکت ساعره بوشهر - شرکت بوشهر صنعت - شرکت پوشاک ملت گروه۷۲ - شرکت قند حبه بوشهر گروه ۷۲ - شرکت پودر ماهی گروه ۹۴ - شرکت گروه ۱۰۵ - شرکت گروه ۱۱۲- شرکت گروه ۱۲۰ - شرکت گروه ۳۵ - شرکت گروه ۱۹۲.

این درحالی است که در تهران تنها ۱۲ شرکت و در فارس نیز تنها ۲ شرکت صنعتی تعطیل گردیده‌اند.

اعزام کاروان زیارتی مرقد امام (ره) از بوشهر

کاروان زیارتی مرقد مطهر امام (ره)امسال نیز چون سال پیش به راه خواهد افتاد. این سخن را عبدالرضا مطاف فرمانده بسیج اظهار نمودند. وی همچنین اضافه کردند که این کاروان با ظرفیت ۶۰۰۰ نفر در روز دوشنبه مورخ ۷۷/۳/۱۱ به حرکت در خواهد آمد .اکیپهای راهنمایی و رانندگی ،اورژانس ،تعمیرگاههای سیار با همکاری سازمان اتوبوسرانی و تعاونیهای اتوبوسرانی و نیز اداره کل فنی و حرفه ای این کاروان را همراهی خواهند نمود.

برنامه های این گروه در تهران به این شرح میباشد که روز ۱۳ خرداد، عزاداری سنتی بوشهر در حسینیه جماران و برگزاری مراسم عزاداری سنتی در شب سالگرد و روز ۱۴. همچنین به خاطر تشکر و قدردانی از مهمانوازی ، مردم منطقه نازی آباد تهران مراسم عزاداری ویژه‌ای در حسینیه حجت (محل اسمان کاروان بوشهر) برگزار خواهد شد. در راه بازگشت به استان در شب ۱۵ زیارت قبر مطهر حضرت معصومه (س)و شاهچراغ در نظر گرفته شده است . لازم به یادآوری است که کاروان در مدت توقف خود در تهران اقدام به برپایی ایستگاههای صلواتی و همچنین شرکت در نمایشگاههای مربوط به ایام عزاداری می نماید.

انتخاب دکتر محمود مشفقیان بعنوان استاد نمونه دانشگاه شیراز

دکتر محمود مشفقیان، پرفسور جوان بوشهری بعنوان استاد نمونه دانشگاه شیراز انتخاب گردید.

دکتر محمود مشفقیان، استاد دانشکده مهندسی دانشگاه شیراز است که از سوی این دانشگاه به عنوان تنها استاد نمونه دانشگاه شیراز در سال ۱۳۷۶ انتخاب گردیده است. در همین خصوص لوح تقدیری از سوی رئیس دانشگاه شیراز به پاس تلاشهای خستگی‌ناپذیر علمی دکتر مشفقیان به وی اهدا شد.

باصدور قطعنامه‌ای

حمایت مجمع پیروان خط امام بوشهر از استاندار.

تشنج اخیر در بوشهر ادامه تشنج در سطح کشور و به صورت سازمان یافته است

در روز جمعه مورخ ۷۷/۳/۸ هفتمین جلسه گردهمایی مسئولین و اعضای سابق ستادهای انتخاباتی سیدمحمد خاتمی (مجمع پیروان خط امام)از شهرستانهای دیر،دشتی،تنگستان ،دشتستان ،بوشهر،گناوه و دیلم و بخشهای تابع در برازجان برگزار گردید . در این نشست ابتدا مهندس سید شمس الدین سیاسی راد مدیرکل معادن و فلزات استان قم، پیرامون حماسه دوم خرداد و قیام پانزده خرداد و مشکلات دولت بعد از انتخابات سخنانی ایراد نمودند . سپس مسئولین ستادهای سابق هر شهرستان مسائل و مشکلات شهرستان مربوطه را مطرح و راه حل‌هایی ارائه نمودند . در ادامه جلسه بعدازظهر حجةالاسلام والمسلین حسینی مهری امام جمعه برازجان در خصوص مشکلات دولت و عدم طرح مسائل تنش زا و ندادن بهانه به دست مخالفان دولت ،هوشیاری و حمایت همه جانبه از دولت خاتمی، مطالبی را بیان کردند.

در پایان قطعنامه ای در ۷ بند قرائت گردید که متن آن بشرح زیر میباشد:

حضور حماسی مردم در بزرگداشت دوم خرداد درسی دیگر به همه کسانی است که رای و تفکر خود را مقدم بر هر چیز و هرکس میدانند . درسی که آنان باید به عواقب ناخوشایند انحصارطلبی و یکسونگری خود بیندیشند و به افکار و آرا و خواست اکثریت قاطع ملت رشید و فهیم احترام بگذارند. اما متاسفانه درست در همین روزها شاهد اعمال و حرکتهایی ناپسند از جانب همان گروهی هستیم که یکسال پیش فریاد «نه» مردم را شنیدند و دیدند ولی هرگز نخواستند از آن عبرت بگیرند. روشهای خشونت باری که در روزهای گذشته در سطح کشور در برهم زدن تجمعات قانونی و اهانت به وزیری روحانی که بارها منسوب امام (ره) در پستهای کلیدی بوده است ، همچنین براه انداختن جنجال و هیاهو در سطح شهر بوشهر به بهانه حمایت از چادر نیز نشانگر این واقعیت تاسف بار است که این گروه اندک مصالح گروهی خود را بر همه چیز از جمله خواست مردم و امنیت ملی ترجیح می دهند. گروهی که همه چیز را حتی مقدسات را در خود خلاصه میکند.

لذا اعضای ستادهای سابق تبلیغات جناب آقای خاتمی نظرات خود را در رابطه به خط تشنج و حوادث اخیر بشرح زیر اعلام میدارد:

۱ - بیعت مجدد خود را با مقام معظم رهبری ،ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه ای اعلام داشته وگوش به فرمان حضرتش خواهیم بود.

۲- حمایت قاطع خود را از دولت مردمی و خدمتگزار حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهوری و نماینده عالی دولت مردمی ایشان در استان اعلام میداریم.

۳ - جو تشنج و خشونت در جامعه کماکان توسط جناحی است که با استفاده از ابزار و پایگاههای دینی و با نیت به شکست کشاندن برنامه های ریاست جمهوری ایجاد شده است تا در نهایت به پشیمانی مردم از انتخابشان ختم شود، که این هم اشتباه دیگری است که بر آن پافشاری میشود. لذا همه برادران و خواهران دینی خصوصاً بسیجیان عزیز را دعوت به هوشیاری در برابر این ترفندها نموده و یادآوری مینمائیم که همین گروه که اینک طرفداران خاتمی را مورد هجوم قرار میدهند در ایام انتخابات در پایگاهها و مراکزی که در اختیارشان بود با پخش اعلامیه ها و مجلات مختلف به شخص خاتمی میتاختند.

۴ - تشنج اخیر در بوشهر نیز ادامه تشنج در سطح کشور و به صورت سازمان یافته است، لذا باید مواظب بود که به بهانه دفاع از ارزشهای پایداری چون چادر ارکان دولت جمهوری اسلامی مورد هجوم عده‌ای قرار نگیرد.

۵ - برای جلوگیری از تشنج و سپردن اموربدست خود مردم قاطعانه از وزیر محترم کشور میخواهیم در امر انتخابات شوراها تسریع نمایند.

۶ - در زمینه عزل ونصب ها مسئولین محترم استان خصوصاً استاندار محترم باید توجه به شایسته سالاری نمایند و تا زمانی که در استان نیروهای بومی لایق وجود دارد از نصب نیروهای غیربومی که شناخت کمتری نسبت به ضعف ها و کاستی های استان دارند جداً پرهیز شود.

۷ - باردیگر تاکید میکنیم که در این برهه حساس زمانی که کشور با بحرانهای بزرگی همچون بحرانی اقتصادی و کاهش قیمت نفت مواجه است بهترین اصل حفظ آرامش و اقتدار دولت است . بنابراین توجه همگان را به حفظ آرامش معطوف داشته و تاکید میکنیم تنها راه رهایی از رکود اقتصادی و فرهنگی خصوصاً برای این استان محروم توجه به اولویتهای مهمتر، بویژه رونق اقتصادی استان میباشد.

مسجد ملک هم فرو ریخت (رُمبید)

● دکتر سید جعفر حمیدی

...دنبال بارندگی های مداوم یکی دو سال اخیر، ...بسیاری از ساختمان ها و اماکن قدیمی بوشهر که ...مدت ها است لطف و عنایت انسانی شامل آنها نشده ...است، فرو ریختند، خانهٔ سید حسین بلدیه (سیادت) اولین شهردار رسمی بوشهر در محلهٔ بهبهانی، خانهٔ غلامحسین پیانو (رائین) در محلهٔ کوتی، حسینیهٔ حاج رئیس (سکونچه) در محلهٔ شنبدی، گنبد کلیسای ...راهبه گریگوری در محلهٔ شنبدی، کلیسای ظهور مسیح در محلهٔ کوتی و سرانجام مسجد ملک در محلهٔ شنبدی.

در کنار این اماکن معتبر، منازل قدیمی کوچک و بزرگ فراوان نیز ویران شده‌اند و آه و افسوس در مقابل طبیعت و باران هایی که برکات الهی هستند، کارساز نیست. مسجد ملک در محلهٔ شنبدی و در کنار خانهٔ بزرگ شهری ملک، که آن هم در شرف انهدام است و عبور از کنار آن خطرآفرین است، پشت مسجد نو و در انتهای کوچه حسینیهٔ حاج مریم و خانهٔ مرحوم سید امیر هاشمی قرار دارد. خانهٔ شهری ملک، همان است که قبلاً تعلق به میرزا اسماعیل معتصم الممالک، کارگزار بوشهر بوده است. تاریخ بنای این مسجد مطابق سنگ نبشتهٔ موجود به ۱۲۸۴ هجری قمری یعنی ۱۳۴ سال پیش می‌رسد. دوازده بیت شعر عربی به خط نسخ زقاع و تقریباً ناخوانا، مسجد ملک را بدین گونه توصیف کرده است و در شعر از شخصی به نام شمس‌الرؤسا یاد شده که برای شناسایی وی جستجو و تفحص لازم است.

...سم اللّه الرّحمٰن الرّحیم

اللّهم صَل علی مُحَمد وَ آلِ مُحَمد

...سجدٌ قدسٌ لِلصّلوة اُسِسّا

بسعی فخر المجد شمس الرؤسا

...سمیدٌ وصفٌ للتّجار ملیکهم

بِهِ یبلغون العِز فی الصبح و المسا

...شبستان مسجد دارای چهار ستون و یک محراب گچبری شدهٔ بسیار زیبا است که این محراب به همراه سقف فرو ریختهٔ مسجد، بکلی ویران شده است و آدمی هنگامی که از لای درها و دریچه های مسدود از آوار، طاق های درهم شکسته و ستون های خم شده را می‌بیند با خود می‌گوید: در شهری که خانهٔ خدا فراموش شود، خانهٔ بندگان خدا، چه محلی از اعراب دارند. این اولین مسجدی نیست که در چند سال اخیر ویران شده است و قطعاً، آخرین هم نخواهد بود. بسیاری از اماکن متبرکه و ساختمان های دیگر نیز ضمن توسعهٔ بندرسازی یا بر اثر بی‌توجهی، از شریان حیات بازماندند که مهم‌ترین آنها به ترتیب عبارتند از: مسجد و حمام نمکی در محلهٔ دهدشتی کنار بازار آهنگرها. مسجد حاج محمد



حسین، نزدیک مسجد دهدشتی. مسجد اصفهانی‌ها، مسجد روغنی ها، مسجد هیزمی ها هرسه محاذی اسکله و تقریباً مجاور عمارت حاج رئیس التجار بوشهری قدمگاه خواجه خضر رو به روی عمارت ایرانی و بالاخره بازار بزرگ و سرپوشیده بوشهر که روزگاری نبض حیات اقتصادی این بندر مظلوم در آن می‌طپید و قابل ذکر است که این بناها توسط قهر طبیعت نابود نشدند بلکه دست آدمیزاد و تیغهٔ بران وسایل جدید، شریان زندگی آنها را قطع کرد. اینها غیر از مکان هایی هستند مثل حمام خان، حمام طلا، حمام قبری، حمام حاج محمد جعفر، حمام دلگشا و بسیاری جاهای دیگر که می‌توانستند به عنوان یک اثر قدیمی حفظ شوند و با جزئی مرمت مورد بازدید گردشگران قرار گیرند. در جایی دیگر نوشته‌ام که شهرها هم مانند انسان ها هستند. روزی متولد می‌شوند روزگاری رشد می‌کنند و نفس می‌کشند و سرانجام روزی می‌میرند. شهرهایی در ایران بوده‌اند که روزگاری دارای غرور و رونق اقتصادی و فرهنگی بوده‌اند و امروز جز نام و یا آثار مختصری از آنها موجود نیست، شهرهایی بوده‌اند که دوباره بر فراز اطلال و دمن و بقایای شهرهای ویران، سر برآورده و به زندگی خود ادامه داده‌اند و شهرهایی بوده و هستند که در مقابل تمام حوادث طبیعی و هجوم‌های مداوم ایستاده‌اند و هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند. شهر سوختهٔ سیستان و بندر مهروبان از گروه اول، نیشابور و ری از گروه دوم و گرگان را از گروه سوم می‌توان مثال زد. آیا بوشهر ما در کدام یک از این سه گروه که تقسیم بندی کرده‌ام قرار دارد؟ مسلماً در گروه سوم که با تمام ویرانی باز هم قادر است سال های سال به حیات خود ادامه دهد. و چنان که بارها گفته‌ام صاحبان اصلی ساختمان های قدیمی بوشهر یا مرده‌اند یا اولاد آنها جلای وطن کرده‌اند و این همت مسؤولین محترم است که باید بلای ویرانی را از سر این شهر دور سازد. و هزار الحمدلله ادارات و سازمان های متعددی هم برای رسیدگی به این امور افتتاح شده‌اند و سفرهای مسؤولین محترم کشور به ممالک خارج هم کم نبوده و نیست و حتماً دیده‌اند که در کشورهای دیگر چگونه عمارت های هزار یا هزار و پانصد ساله و کهن‌تر را حفظ کرده و به آنها عشق می‌ورزند و در این سفرها تجربه هایی اندوخته‌اند. پس دست همت به کمر بزنند و این بندر تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و ... را از هر جهت نجات دهند. البته این مسأله قابل درک است که نجات بافت قدیم کار آسانی نیست، کاری است طاقت فرسا، زمان سوز و پر هزینه و بسیاری از بناها به ناچار باید تخریب شوند زیراکه قابل مرمت نیستند ولی بعضی اماکن عمومی معروف و معتبر و متبرک از لحاظ معماری زیبا، حیف است که به بوته فراموشی و طاق نسیان افتند.

نقدی بر انطباق امور اداری و فنی مؤسسات پزشکی با موازین شرعی

● دکتر صمد جلودار

اخیراً شاهد آن بوده‌ایم که مباحثی در مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود که علاوه بر ایجاد مشکلات اجرایی در راستای اجرای قوانین مصوبه، باعث بی‌اعتمادی نسبت به این نهاد و نیز رشد این ذهنیت می‌گردد که عمده قوانین دست و پاگیر مسئله‌ساز به دلایل خطی و گروهی و سیاسی طرح و تصویب می‌شوند. از جمله این قوانین رد شدن طرح محدودیت پذیرش دانشجویان پزشکی، طرح تحدید استفاده ابزاری از تصاویر زنان، طرح جلوگیری از ساخت ساختمانهای بیش از ۴ طبقه و بالاخره طرح انطباق می‌باشد. معلوم نیست بر اساس کدام نظریات کارشناسی و بررسیهای فنی طرحهای مذکور اصولاً در مجلس مطرح شده‌اند (حال کاری نداریم که بعداً حرف خود را پس گرفته‌اند یا خیر) آیا نمایندگان مجلس خود را در تمام زمینه‌ها علامه می‌دانند و آیا نیازی به بررسی بیشتر قوانین مصوب و یا رد طرح‌ها و لوایح ضروری احساس نمی‌کنند؟! اگر مجلس بخواهد بر اساس مسائل سیاسی با مشکلات کشور برخورد کند دیری نمی‌گذرد که دود آن به چشم همه خواهد رفت و باعث رشد ضد ارزش‌های اسلامی در جامعه خواهد شد.

من به عنوان یک پزشک اگر بیماری مراجعه کند کاری به سن، جنس، نژاد، مرام، دین، رنگ و ... نداشته و ندارم و عقیده دارم که تمامی پزشکان همینگونه‌اند. اگر بیماری بخواهد به پزشک خاصی مراجعه نماید هیچ فرد و گروه و قانونی نمی‌تواند او را از اینکار منع نماید. آقایان وکلا بهتر است ابتدا به موضوعات اساسی و حیاتی بپردازند تا این مسئولیت عظیم اداره مملکت فقط بر نظام اجرایی سنگینی نکند. همانگونه که نمایندگان مجلس به فکر حقوق بازنشستگی خود بوده و هستند بطریق اولی باید به فکر مشکلات معیشتی سایر اقشار مملکت از جمله پزشکان باشند و راهکارهایی برای حل اساسی و منطقی مسائل بیابند. بهتر است قبل از تصویب این چنین قوانینی از مراجعه ذیصلاح علمی و دینی نیز استعلام می‌کردند. به هر صورت علاوه بر اینکه حتی تصویب این طرح و طرحهای مشابه در نهایت از نظر اجرایی محکوم به شکست است و باعث سرافکندگی خواهد بود می‌بایست برای این حالت اهانت‌آمیز نیز توضیح دهند و عذرخواهی کنند.

سخنی با صیادان استان بوشهر

● مهدی محمودی - بندرلاورساحلی

سلام، از آنجاییکه زندگی فرصتی برای گذراندن عمر نیست بلکه واقعیت این است که کوله بار عمر بعنوان کارنامه و نتیجه کار ما همیشه همراه ما خواهد بود، شناساندن و شناختن آن منبع خدادادی (آبزیان) برای تو صیاد لازم و واجب است. و برای اینکه تحت تأثیر سودجویان و سوداگران قرار نگیریم، بینش و آگاهی خود را منطبق با قوانین شیلات کنیم. باری شما صیاد امروز و دیروز نیستید. زندگی و کار و امرار معاش شما با ماهیگیری گذشته است، تلاش و کوشش برای صید بهتر و بیشتر مستلزم همکاری شما عزیزان با تعاونی و شیلات میباشد. شغل صیادی از شریفترین شغلهاست. چونکه شمایید که با سردی و گرمی، طوفان و امواج خروشان دریا دست و پنجه نرم میکنید. خلیج فارس، مادر شما صیادان است. خلیج فارس مادر مهربانی است که همچون فرزندی صبح از خواب گران برمیخیزد و توسط مادرش آماده و مقداری پول جهت ایاب و ذهاب و مخارج مدرسه در جیب فرزند خود میگذارد. این مادر مهربان هیچوقت و هیچ زمان به «تو»ی صیاد نه نگفته. بلکه با تمام الطاف مادرانه به «تو»ی صیاد با توشه‌ای(ماهی) بدرقه و روانه خانه و کاشانه نموده است. پس بیایید دست بدست هم دهیم و قدر این نعمت الهی را بدانیم و اجازه ندهیم عده‌ای سودجو زندگی شما و نسل آینده را آسیب پذیر و دریا را عقیم کنند. مجله «ماهیگیران» ماهیانه جهت آشنایی شما با دریا چاپ میشود. بالاخص در خود استان دو نشریه معتبر هفتگی برای روشن‌کردن افکار و اندیشه و پیشبرد و پیشرفت شما با تکنولوژی روزمره جهانی که روزانه طرحی نو برای صنف صیادی ابلاغ میکند، به چاپ میرسد. قدر این نشریات را بدانیم و از نویسندگان هم استانی تشکر و آرزوی توفیق کنیم، بدون هیچ چشم داشتی با قلم تنومند خود شبانه روز زحمت میکشند و ما را از روشهای جدید و نوین صیادی آشنا میکنند. رعایت مقررات دریا را جدی بگیریم و با مسئولین دلسوز شیلات که صادقانه ترین تقسیم‌گیران امر صید میباشند همکاری کنیم - چونکه اصول کار آنان - اهداف شما و رعایت حقوق شما صیادان است. پس وظیفه شماست که شکر این نعمت را بجا آورید و عاشقانه پیرو مقررات و خط مشی شیلات باشید و بی‌رویه و بی حساب دست به صید و جاروکردن دریا نزنید.

شاگردی که معلمش را نبخشید

کالبدشکافی یک حادثه شنیدنی در مدرسه امام جعفر صادق (ع) بوشهر

● جمال صولتی

...گذشته در دبستان «امام جعفر صادق(ع)» بوشهر، اتفاق ...رخ داده است که از هر نظر قابل تأمل و تحقیق و مطالعه ...شناسانه و علمی است. اتفاقی که اگر در هر گوشه‌ای از دنیای ...امروزی حادث می‌شود بی‌شک مبنا و دست‌آویز بسیار ...و استثنایی و جالبی خواهد شد برای اهل علم و تحقیق و ...کاران علم تعلیم و تربیت و متخصصان دانش ...شناختی.

...حادثه چنین است: مدیر مدرسه فوق‌الذکر، به مناسبت پایان سال تحصیلی، دانش‌آموزان را به منظور تودیع با آنان، در حیاط ...به صف می‌نماید و پس از ایراد سخنانی در توجیه و ...حوادث و موارد تلخ و ناخوشایندی که ممکن است در ...سال فی‌مابین اولیاء آموزشگاه و محصلین اتفاق افتاده ...از آنان می‌خواهد تا وی را در صورت مقصر بودن مورد عفو و ...قرار دهند. در مقابل این درخواست و حرکت شایسته و ...تحسین مدیر مدرسه، «امید»، دانش‌آموز هشت سالهٔ دوم، ...دستش را بالا می‌گیرد و با همان صفا، سادگی و معصومیت ...اظهار می‌دارد که از آقای مدیر شاکی و ناراضی است و ...به گذشت نیز نمی‌باشد.

...مدرسه در مقابل دیدگان حیرت‌زده و بعضاً ترسیدهٔ بقیه ...«امید» را احضار می‌کند تا در این خصوص توضیحات ...بدهد و «امید» در حالیکه کیف سنگین و پر از کتابش را ...زحمت فراوان بر دوش می‌کشد، با شهامت و مصمم روبروی ...می‌ایستد و زُل میزند به چشمانش و به وی می‌گوید: چون در ...تاریخ، شما به من پس‌گردنی زده‌اید، من هم شما را ...نمی‌بخشم!

...مدیر سعی می‌کند تا با ابراز مهربانی و عذرخواهی بابت ...که انجام داده است، «امید» را وادار به گذشت کند. اما کودک ...هیچوجه کوتاه نمی‌آید و به چیزی کمتر از تلافی کردن رضایت ...نمی‌دهد. پس به ناگریز، مدیر مهربان در میان بهت و حیرت بقیه ...شاگردان و معلمینی که در آنجا حاضر بوده‌اند، بر روی زمین ...می‌نشیند تا دستهای کوچک «امید» را برای انجام «قصاص» ...می‌دهد و طفل با بی‌توجهی به ممانعتها ودرخواستهای مکرر ...معلمین و دانش‌آموزان دیگر، با نواختن یک پشت گردنی محکم ...به این مدیر استثنایی، درکمال خونسردی و با رضایت خاطر به ...طرف بچه‌های دیگر می‌رود وانگار که هیچ اتفاقی نیفتاده است، ...در صف جا می‌گیرد:

...از زمانی که گزارش این حادثه را از زبان معلمی که خود شاهد ...ماجرا بوده است شنیده‌ام، و تا هم اکنون که مشغول تحریر این ...مقاله می‌باشم، مانده‌ام حیران که وزن و میزان ارزش این حادثه ...را با کدامین ترازوی علمی می‌توان سنجید و اندازه گرفت؟ ...روانشناختی؟ آسیب شناسی؟ جامعه شناختی؟ مذهب؟ اخلاق؟ ...مقوله‌های جور واجور تربیتی؟...

...همانگونه که ملاحظه می‌کنید ... پیچیده‌ای است. ...یکسری عناصر پیدا و نهانی [illegible] ...شناسی و بررسی‌های جداگانه دارند.

آنچه دراین معادله سردر گم، برای ما تقریباً مشخص و معلوم است، اختصاراً از این قرارند:

۱ـ مدیر مدرسه‌ای، بنا به وظیفه، و مطمئناً از سر دلسوزی و به زعم خودش در راستای امر تعلیم و تربیت بهتر، دانش‌آموز هفت ساله و علی‌القاعده خطاکاری که دو سالی از مدرسه آمدنش بیشتر نمی‌گذرد، تنبیه می‌کند.

۲ـ دانش‌آموز مذکور این عمل مدیر مدرسه را به دل گرفته و بصورت کینه و عقده‌ای شدید، مدتها در ذهن و اندیشه خودش حفظ می‌کند.

۳ـ مدیر مدرسه در لحظات و زمانی که احساس می‌کند برای مدت سه ،چهار ماهی، بناگریز از شاگردان جدا خواهد شد، تحت تأثیر انگیزهٔ احتمالاً عاطفی ـ اخلاقی در ناخودآگاه ذهنش به صرافت این مسأله می‌افتد که نکند در برخوردش با بچه‌ها و در ضمن سال تحصیلی، مرتکب اعمالی شده باشد که موجبات رنجش و تکدّر خاطر آنان را فراهم کرده باشد. پس بر اساس همین تصور، در کمال خضوع و فروتنی که متأسفانه در کمتر مدیر مدرسه‌ای یافت می‌شود، از آنها طلب عفو و بخشش می‌کند.

۴ـ در این میان دانش‌آموزی که به دلیل تجربه و سن کم خود، قادر نیست که وزن و ارزش این حرکت اخیر مدیر مدرسه را درک کند، به تنها چیزی که می‌اندیشد، انتقام گرفتن از ظلم و ستمی است که فکر می‌کند بصورت ناروا بر وی تحمیل شده است.

۵ـ مهربانی و ملاطفت غیرمتعارف و احتمالاً غیرمعمول مدیر مدرسه، به جای آن‌که تشفّی خاطر و رضایت روحی دانش‌آموز را موجب گردد و حس گذشت و مسامحه را در وی زنده کند، سبب تشدید کینه و بغض درونی وی می‌شود.

۶ـ به احتمال قریب به یقین، نرمش و برخورد غیرعادی و عاری از خشونت مدیر، دراندیشهٔ خام وکودکانه شاگرد، ضعف و زبونی تلقی می‌شود، آن هم ضعف و حقارتی که یک حالت برتری و قدرتمندی را در «امید» کوچولوی هشت ساله، ایجاد می‌نماید.

۷ـ مدیر مدرسه، تحت هر انگیزه و آموخته‌ای، تمامی غرور و ملاحظه کاری اداری و مقام و موقعیت خود را زیر پا گذاشته و با یک حرکت باور نکردنی، آماده پذیرش جریمه‌ای می‌شود که به احتمال قریب به یقین، از دیدگاه خودش چندان هم عادلانه نیست.

۸ـ و بالاخره دانش‌آموز، بی‌هیچ گذشت و مروّتی، انتقام خودش را گرفته و به آرامشی که یقیناً مدتها منتظر آن بوده است، دست می‌یابد.

۹ـ ... شاید دهها موارد ریز و درشت دیگری باشد که در حال حاضر ذهن مغشوش حقیر قادر به شناسایی آنها نیست.

حال با وجود این واقعیتهای تقریباً معلوم و مشخص که ذکر شد، فکر می‌کنید پاسخ این معادله چه خواهد بود؟ مثلاً برای حرکت بظاهر پسندیده و سالم مدیر مدرسه، چه توضیح عقلانی و عالمانه‌ای را می‌توانیم ارائه داده و تا چه میزان قابلیت تعمیم و گسترش دارد؟ جایگاه عمل وی در مناسبات اجتماعی ا بطور عام، و در مسائل مربوط به امر تعلیم و تربیت جامعه بطور خاص، کجا می‌تواند باشد؟ برای رفتار «امید» کوچولو چه توضیح علمی و خردمندانه‌ای داریم، و اصولاً برای احساساتی نظیر کینه و بغض، و گذشت و مهربانی، چه تعریف ویژه‌ای را دراین حادثه، می‌توان ارائه کرد، و اثبات هنجار و یا ناهنجار بودن آن، چگونه میسر است؟ اثر روانی ، تربیتی، اخلاقی و اجتماعی این دو رفتار متقابل و متضاد را چطور می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا تنها تصورات و قضاوتهای کودکانه است که سبب بروز چنین حوادثی می‌شوند، و یا اینکه عوامل و انگیزه‌های دیگری هم وجود دارند؟ سن و تجربه، در مهار انگیزه‌ها و کنترل عواطف و احساسات، چه نقشی را ایفا می‌کنند . آیا دراین پدیدهٔ اخیر فقط تجربه و سنوات ایفای نقش کرده‌اند؟ و نهایت اینکه چگونه می‌توان به دنیای پر رمز و راز و نهفته کودکانه نقبی زد و به شناخت عینی و دقیق آن، دسترسی پیدا کرد؟

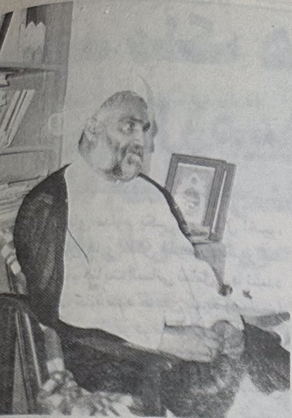
به هر حال، حادثه اخیر از جنبه‌های مختلف قابل بحث و مناظره است. و این نه تنها وظیفه دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت جامعه است، بلکه تمامی اولیاء و مربیان را تکلیف شرعی، ملی و انسانی است که با دقت نظر و با ملاحظهٔ داده‌های موجود علمی، پدیده‌هایی این چنینی و موارد مشابه را مورد ارزیابی قرار داده و با تأملی بر آنها، راهکارهای مناسبی جهت مواجهه با آن‌ها جستجو نمایند. به همین جهت پیشنهاد می‌شود که تمامی افراد و صاحبنظرانی که دراین حادثه مورد بحث بنوعی با تجربه، دانش و شغل آنان ارتباط پیدا می‌کند، با نوشتن و ارسال مقالاتی به همین نشریه نسیم جنوب، خانواده‌ها، معلمین، اولیاء مدرسه و حتی مؤسسه آموزش و پرورش مملکت، یا حداقل استان، را در تحقق این امر خطیر یاری نمایند.

موفق و پیروز باشید.

دیداری با شاگرد حضرت امام (ره)، حجة‌الاسلام والمسلمین فاضل فردوسی،
نماینده ولی‌فقیه وامام جمعه بوشهر

نباید از مسئله ولایت فقیه سوءاستفاده شود

نباید با مسئله ولایت فقیه و ضد ولایت فقیه، رقیبمان را از میدان بیرون کنیم



□ ضمن تشکر از اینکه به ما وقت دادید، در اولین سؤالی که از شما داریم بفرمائید که آیا اولین باری که نامی از حضرت امام خمینی شنیدید به خاطر دارید که کی و چه زمانی بود؟

● بسم‌الله‌الرحمن الرحیم، در رابطه با این سؤالی که کردید باید عرض کنم که من حدود اواخر سال ۴۱ بود که در مشهد مقدس بودم و در مدرسهٔ نواب خبر دادند که قرار است انجمنهای ایالتی و انجمنهای ولایتی بعد از آمدن رئیس جمهور اسبق مریکا به ایران یعنی "کندی" در رابطه با انجمنهای ایالتی و ولایتی حرکتی بشود از طرف شاه و دولت آن زمان و یکسری مسائل سیاسی پشت این قضیه بود که وقتی ما متوجه شدیم، با اجتماعی از دوستان رفتیم منزل علمایی که در مشهد بودند از قبیل آقای میلانی، آقای قمی و مرحوم سبزواری، که این مسئله را به چه دلیل می‌خواهند در مملکت اجرا کنند و باید در مقابل آن بایستیم. در همان زمان بود که نامی از امام را شنیدم و اطلاعیه‌های امام را دیدم. بر اثر حرکتی که روحانیت در مشهد و در قم و در جاهای دیگر و مخصوصاً امام که این مسئله را مطرح کردند و نامه‌هایی را که به شاه نوشتند، شاه مجبور شد که مسائل را به نحوی تغییر دهد. البته داستان خیلی مفصل است که در آنجا خواستنداین قضیهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی را ترمیم کنند و اطلاعیه داده بودند از طرف دولت که فعلاً انجام نمی‌پذیرد.امام پای این مسئله را سفت و سخت ایستادند و تنها کسی بود که آن موقع مسئله را تحلیل کرد و روشن کرد و گفت که جریان چیست و این مسئله چه تبعاتی خواهد داشت. و من یادم است که در همان موقع به اطلاعیه‌های امام عشق و علاقه بیشتری داشتم و اصلاً اثر بهتری در من می‌گذاشت و مبارزه ما از همان موقع شروع شد و از همان موقع علاقمند امام شدم. البته آن موقع امام نمی‌گفتند و حاج روح‌الله خمینی می‌گفتند و از آن زمان که خودم را شناختم درخدمت مبارزه بودم تا زمانی که رفتم نجف و بعد از پیروزی انقلاب که بایددر این رابطه بگویم این هم از توفیقات الهی است که یک ذره شک و تردید برای من در حقانیت آن مبارزه به حمدا... العالمین پیش نیامد.در حالیکه البته مسئل خیلی مهم بود و بر علیه امام خمینی توطئه می‌کردند.خیلی اطلاعیه‌های زیادی هم پخش می‌کردند و در مساجد و جاهای دیگر ولی آنچنان عشق و علاقهٔ امام در قلبهای ما جاگرفته بود در حالیکه نامی از امام را نمی‌شد برد،

و درآن زمان من بخاطر علاقه‌ای که به امام داشتم عکس امام را زده بودم پشت شیشه اتاقم. نظامیان وارد مدرسه شدند و بخاطر اینکه پنجرهٔ اتاق من عکس امام داشت من را دستگیر کردند و من را بخاطر عکس امام بردند زندان. ولی این عشق و علاقه بود تا سال ۴۵و۴۶ که...

□ عذر می‌خواهم که صحبتهایتان را قطع می‌کنم خاطراتی را از خردادسال ۴۲ بفرمائید، در تهران بودید یا مشهد چه خاطرات مشخصی دارید؟

● من در مشهد بودم و در آن دوران تمام مسائل مبارزه را و حرکتهایی که می‌شد زیر نظر داشتم. البته آن وقت غیر از حالا بود، محدودیت‌های خیلی سختی داشتیم، خبرها به سختی و دیر می‌رسید، افراد خبر می‌آوردند و اطلاعیه‌ها خیلی مشکل پخش می‌شد. البته ترسیم دوران طاغوت را نمی‌توانیم در این دوران داشته باشیم که آن وقت جه وضعی داشتیم و چقدر محدود بودیم از هر نظر، یعنی در دورانی که نام امام را اصلاً نمی‌توانستیم ببریم اما در عین حال تشخیص داده بودیم که این راهی است که وظیفه‌مان است و باید مبارزه کنیم ولو زندان برویم ولو به هر قیمتی تمام شود. من یک خاطرهٔ کوچکی را اینجا برای شما عرض می‌کنم از دوران خرداد ۴۲ که من در مشهد بودم. البته خاطرات زیاد است از جریان کشتار تهران همانوقت به ما رسید و واقعاً هم خیلی مجمل و هم در جریانات بعدی که امام راگرفتند مرحوم شهید هاشمی‌نژاد در مشهد مقدس سخنرانی می‌کردندو درآن مسیری که ایشان سخنرانی می‌کردند مأمورین شاه ریختند و بعد حمله‌ای کردند و چند نفری به شهادت رسیدند. بالاخره مسائلی که در نظرم است ولی خاطره‌ای که الان می‌توانم عرض کنم، در ایام شهادت امام جعفر صادق (ع) بود که ریخته بودند مدرسهٔ فیضیهٔ قم و قصد داشتند مدرسهٔ علمیه مشهد و در رأس آنها مدرسهٔ نواب را به هم بریزند. من یادم می‌آید که تنها کاری که کردم آن شب یک چوبی را خودم آماده کرده بودم ما که چیزی نداشتیم، ما در اتاق آماده بودیم هر لحظه که اگر بریزند خلاصه در مقابل بتوانیم از خودمان دفاع بکنیم و آماده بودیم برای مسائلی که ایجاد می‌شد، ضمن اینکه در آن موقع کسی نبود که بخواهد از این مسائل دفاع بکند خودمان بودیم و مسائل، آن موقع مبارزه خیلی برای همه روشن نشده بود و اگر هم روشن شده بود خیلی‌ها جرأت اینکه بیایند توی صحنه را نداشتند وکم کم مردم به صحنه آمدند که آن عرض می‌کنم از سال ۵۵ و ۵۶ به بعد بود. به هر صورت مثل اینکه تصمیمشان عملی نشد. استانداری که مشهد داشت اتفاقاً هر چند وابسته بود ولی مختصری این نجابت را داشت که بالاخره این کار را در مشهد انجام نداد.منتها روزش یادم هست که رفته بودیم منزل آقای قمی که درآنجا عرض می‌شود مجلس بزرگداشتی بود برای حضرت امام صادق (ع) و بعد مأمورین ریختند و دست به یقه شدیم، واقعاً وضع عجیبی بود ریختند توی خانهٔ آقای قمی و... بالاخره آنقدر که توان داشتیم از خود دفاع کردیم و یک صحنه درگیری در آنجا پیش آمد.ولی خوب به لطف الهی جز کتک‌زدن آنها با باتوم و با مشت و لگد چیز دیگری نبود و کسی در آنجا شهید نشد و خاطرهٔ کوچک دیگری که باز در این رابطه دارم روزی که آقای قمی را گرفتند درمشهد و در قم امام را در اولین گرفتاری که برای اینها پیش آمد ۱۵ خرداد سال ۴۲، من یادم هست آقای قمی را در مشهد گرفتند وامام را در قم گرفتند و مرحوم آقای محلاتی را هم در شیراز گرفتند که ما این را اطلاع پیدا کردیم ولی بنا به لطف الهی توی خانه نماندیم و وقتی فهمیدیم که ایشان را گرفتند رفتیم در خانهٔ استادمان مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، اتفاقاً تابستان بود و هوا خیلی گرم بود. ایشان را از خواب بیدار کردیم و گفتیم آقای قمی را گرفتند تکلیف ما چیست؟ عده‌ای از مؤمنین هم البته پشت سر ماآمده بودند که البته تکلیفشان را بفهمند آن موقع واقعاً نمی‌فهمیدیم که چکار باید بکنیم چون مسأله شهادت و کشته شدن هم درست حل نشده بود که اگر ما در این میان کشته شویم شهید هستیم یا نیستیم و این درست برای جامعه حل نشده بود و هم برای خودمان، و به هرصورت به آنجا رفتیم که مرحوم قزوینی فرمودند وظیفهٔ شما این است که بروید بیرون اگر اجتماعاتی بود وارد این اجتماعات شوید اشکالی ندارد، ما با شهامت رفتیم به میان مردم و تبلیغ می‌کردیم که مردم بروید استانداری وآقای قمی را ببینید که کجا برده‌اندکه مأمورین نظامی طاغوت با مشت و لگد افتادند به جان ما و من به یک مسافرخانه پناهنده شدم که بعد اینها آمدند آنجا و من را گرفتند و باکتک ما را در ماشین انداختند و من یادم است که یک اطلاعیه در جیبم بود وآن اطلاعیه را با مشت خودم مچاله کردم و آهسته انداختم توی همان ماشین و بعد هم رفتیم به زندان و گرفتاریهایی که بعدش بود و آقای میلانی خواستند بروند تهران، نگذاشته بودند و بعد ایشان گفته بودند که اگر نمی‌گذارید من بروم تهران لااقل افرادی را که زندان هستند اینها آزاد شوند و بالاخره آزاد کردند.

□ از چه سالی به نجف اشرف رفتید؟

● در حدود سال ۴۵ و ۴۶ بود که‌استادمان حاج شیخ مجتبی قزوینی (رضوان الله تعالی علیه) به رحمت ایزدی پیوستند و بعد از چهلم آن مرحوم به علت عشق و علاقه‌ای که به امام داشتم، رفتم به نجف اشرف و از وقتی هم که رفتم در مدرسهٔ آیت‌ا... العظمی بروجردی بودیم یعنی همان مدرسه‌ای که امام شبها نماز می‌خواندند در آن مدرسه و دیگر در خدمت امام بودیم تا سال ۵۷ که آمدند ایران.

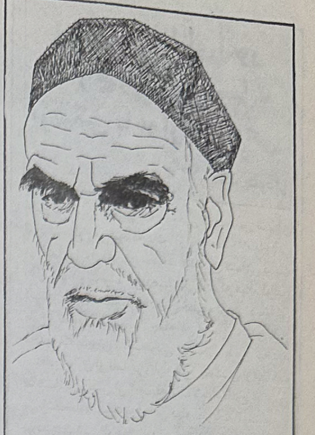
□ چه درسهایی خدمت امام می‌خواندید؟

● در خدمت امام درس مکاسب را می‌خواندیم و خارج مکاسب را می‌خواندیم ودرس بسیار مفیدی بود علما و بزرگان نجف اشرف می‌آمدند و از درس امام استفاده می‌کردند دراینجا خوب است که من به یک مسئله‌ای اشاره کنم که در مکاسب، امام وقتی به بحث ولایت وقتی رسید، درست در خاطرم هست که امام دستور دادند به دوستان که ضبط بیاورید. ما فهمیدیم که مسئله خاصی است و امام می‌خواهند مسائل خاص را مطرح کنند ضبط آوردند که این مسائل ضبط شود مقدمات بسیاری را مطرح کردند بعد مسئله ولایت فقیه را‌مطرح کردند و مفصل و این در حدود سال ۵۱ و۵۲ بود که در ایران اوج خفقان بود ودر نجف اشرف علما و بزرگانی مانند مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم و شاهرودی و همچنین خویی و خیلی از بزرگان دیگر بودند که در آن جو خواستند یک مسئله اینچنین مطرح شود.

امام با شهامت تمام این مسئله را مطرح کردند و مقاومت هم کردند و به برادران گفتند که بروید مطالعه کنید و مشکلات مسئله را بررسی کنید و مسئله ولایت فقیه را مطرح کردند و در واقع گفتند که این نیست که فقط ما ولایت فقیه را بخواهیم توضیح دهیم ما اصلاً باید حکومت اسلامی تشکیل بدهیم من یادم هست وقتی امام این جمله را فرمودند در پای بحث همین ولایت فقیه که ما باید حکومت اسلامی تشکیل بدهیم البته من که الان می‌گویم شماها نمی‌توانید آن دوران را تصور کنید چه بود اما با آن وضعی که ایران داشت باآن خفقان و با آن شکنجه‌های سخت قرون وسطائی که به مبارزین درایران می‌دادند، آن وضعی که در خود عراق ما داشتیم، با آن وضعی که در نجف داشتیم، من آن وقتی که امام آن جمله را گفتند اصلاً یک حالت خاص پیدا کرد، با خودم فکر کردم ...م چه دارد می‌گوید می‌گوید حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم و از صفر شروع کنید یعنی چه، مگر می‌شود حکومت سلامی را ما یک روزی تشکیل دهیم، مااصلاً درمخیله‌مان خطور نمی‌کرد که به این زودیها و به این سادگیها بتوانیم حکومت اسلامی تشکیل بدهیم بعد هم به لطف الهی مسائلی پیش آمد و منجر به این پیروزی شد. منظور من این است که مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی را که همهٔ کارهای نظام اسلامی بر محور ولایت فقیه است و باید باشد این مسئله را آنچنان امام جا انداخت که مثل یک مسئله اصولی و اعتقادی ما هست که مانند اصل توحید و نبوت این هم دنباله امامت است یعنی اینجور معتقد شدیم و پایبند، و مردم ایران نیز مسئله را فوری گرفتند و بعد هم فرمایشات امام در یک جزوه‌ای بنام حکومت اسلامی که آن جزوه هم الان هست با دوستان که در این رابطه من خودم هم در خدمت دوستان بودم در جمع آوری مسائل، خوب پخش شد و بعد هم در میان مردم جا افتاد این مسئله وجودی که یکی از معتقدات خیلی محکم مردم ایران شد و من تعجب می‌کنم که بعضی از افراد فکر می‌کنند که مسئله ولایت فقیه یک مسئله‌ای است که مثلاً دانشگاه ما و مردم ما ممکن است دراین مسئله سست شوند، اما من این عقیده را ندارم من معتقدم مردم سخت وابسته‌اند به مسئله ولایت فقیه و هیچ ترسی از این مردم نیست که نسبت به ولایت فقیه سست شوند. مردم معتقد به ولایت فقیه هستند، مردم معتقد به آنچه امام گفته، هستند و هم در زمان خود امام نشان دادند و هم الان که ولایت فقیه و فرزند امام و شخصیت بسیار هوشیار وارزشمندی که در رأس این نظام نشسته و به عنوان ولی فقیه این نظام را اداره می‌کنند هیچگونه تردید و شکی در این مورد نه در دانشگاه ما و نه درمیان مردم ما پیدا نمی‌شود، و من تقاضایی راکه فقط دراینجا می‌خواهم بکنم این است که در رابطه با این مسئله نباید سوءاستفاده شود و متأسفانه ما داریم از این مسئله سوءاستفاده می‌کنیم. من در خطبه‌های نماز جمعه هم یک وقتی این مسئله را توضیح دادم که چراگاهی مسئله ولایت فقیه بحرانی می‌شود و ما فکر می‌کنیم که مردم ممکن است که نسبت به این مسئله مثلاً از نظر اعتقادی سست شده باشند این نیست، اینکه این فکر برای ما می‌آید این است که ما هر وقت می‌خواهیم رقیبمان را از میدان بیرون کنیم با مسئله ولایت فقیه و ضد ولایت فقیه بیرون می‌کنیم، این چه کاری است، مثل این است مثلاً من کسی را دوست نداشته باشم و بخواهم از صحنه او را بیرون کنم و بگویم تو منکر خدایی و تو منکر پیغمبری این درست نیست، مسئله ولایت فقیه اصلاً نباید اینطور مطرح شود و اینکه ما بخواهیم با این حربه افراد را از میدان بیرون کنیم، این صحیح نیست و به نظر من این یک جنایتی است، یک ظلمی است که دارد به این مسئله می‌شود و ما توجه نداریم که داریم به کجا ضربه می‌زنیم این ضربه‌ای است که ما داریم به این مسئله می‌زنیم، اصل ولایت فقیه اصل مسلمی است و قابل قبول وهیچ بحثی دراین مورد نیست و کسی نمی‌تواند بکند. اصلاً محوریت نظام ما بر ولایت فقیه و ولی فقیه است و ستون و خیمهٔ این نظام بر ولایت فقیه هست و این ستون را همه قبول دارند و در استحکامش و این که باید مستحکم بماند هیچکس شک و تردیدی ندارد، ما اگر اختلافی با هم داریم برویم مشکلمان را با منطق حل بکنیم و به افراد بگوئیم. این یک جنایتی است که خدا ما را نخواهد بخشید و به هر صورت کار صحیحی من نمی‌دانم.

□ شمادر شب ۱۳ خرداد خبر ارتحال حضرت امام را چگونه شنیدید و با توجه به اینکه سالیان دراز با حضرت امام بودید، احساس درونی شما از شنیدن این خبر چه بود؟

● من آن موقع تازه رفته بودم تهران و قم و تصمیم داشتم که چون امام مریض بودند خدمت امام بروم، با تمام وجود دعا می‌کردم و متأسف و متأثر بودم خدا خودش می‌داند شاید در هیچ مسأله‌ای برای من آنقدر تأسف و تأثر پیش نیامده بود و اصلاً فکر نمی‌کردم که من یک روزی بدون امام زنده باشم، یعنی آنقدر عشق به امام داشتم و الان هم دارم، شاید شبی نگذرد بر من که امام را دعا نکنم و همیشه به یاد آن بزرگوار هستم، من با تمام وجودم امام را دوست داشته و به او وابسته‌ام و واقعاً آن شب هم سخت متأثر بودم، در قم بودم که اطلاعیه داده شد که وضع امام وخیم است منتها به لحاظ مسئولیتی که در استان بوشهر داشتم و دانستم در استان هیچکس نیست، زود برگشتم استان، وبالاخره مراسم را در استان بوشهربرگزار نمودیم، چون تقریباً قضیه گذشته بود و من نمی‌توانستم نه در تشییع جنازه امام حاضر شوم و اصلاً فرصت اینکه تا جماران هم بروم نداشتم. بخاطر اینکه صبح زود با هواپیما وارد بوشهر شدم و مراسم فوت امام را در بوشهر برگزار کردیم یعنی هیچ چاره‌ای نداشتم.



اختر گریست

● مصطفی دشتی - بوشهر

ای اماما امتی از بهر تو یکسر گریست
ملتی از رحلت جانسوز آن رهبر گریست
زین غم عظما نه تنها گریه کرد ایران زمین
زین مصیبت جمله آفاق سرتاسر گریست
چون خبر آمد که رهبر گشته از امت جدا
رهروان را جمله زین هجران ناباور گریست
با غروب آفتاب عمر پربار شما
باختر درخون نشست از سوز دل خاور گریست
با عروج روح پرفیض تو ای روح خدا
عرش لرزان گشته و هر کوکب و اختر گریست
بوالبشر آدم زسوگت در زمین شد سوگوار
جبرئیل در آسمان چون غرش تندر گریست
موسی و عیسی و ابراهیم و نوح اندوهبار
زین غم جانکاه از هجر تو پیغمبر گریست
جده‌ات زهرا زسوز دل گریست اندر حجاز
زینب اندر شام غم با آن دل مضطر گریست
کربلا از نو شد عاشورا حسین در شور و شین
در نجف در سوگ تو آن حیدر صفدر گریست
در عزای جانگدازت نائب آل رسول
با سرشک پر زخون مهدی منتظر گریست
موج غم بگرفت جماران غمگساران فوج فوج
در کنار خاندان عصمت و اطهر گریست
نور چشمت سیداحمد با دو چشم خونفشان
با دلی پردرد بر آن نازنین پیکر گریست
در جوار شاهدان چون جسم گلگون جا گرفت
در دل سیلاب خون هر لاله احمر گریست
دشتی در تحریر تاریخ وفاتت رهبرا
کلکش «اندر سوز غم»(۱) بر صفحه دفتر گریست

۱ - به حروف ابجد ۱۳۶۸

غزل معراج

● محمدرضا احمدی‌فر

امشب برای بال و پرم آسمان کم است
معراج چشمهای مرا کهکشان کم است
تسخیر ریشه‌های دلم ... آه بس نبود
گفتم: «بگیر جان مرا» گفت: جان کم است
بگذار تا تمام جهان ناله سرکند
در سوگ عشق اشک تمام جهان کم است
ای کاش می‌شکافت زمین، این زمین سرد
فریاد خونفشان دلم را دهان کم است
شمشیرتان کجاست؟ گلویم درآتش است
آتش بیاورید که تیر و کمان کم است
بنشین به کتف خسته‌ام ای زخم آخرین
بنشین که باز این همه بارگران کم است
با چشم من چه می‌کنی ای بغض نیمه شب
وقتی برای مرثیه خوانی زبان کم است؟

خصوصیات حضرت امام خمینی (ره)
از نگاه آیةالله خامنه‌ای

یقیناً خصوصیات امام استثنایی و ممتاز و بی‌نظیر است و هر چه درابعاد شخصیت ایشان تأمل کنیم این استثنا و امتیاز را بهتر و بیشتر می‌یابیم.

امام (قدس‌سره) خصلتهای گوناگونی داشت: بسیار خردمند و عاقل و متواضع و هوشیار و زیرک و بیدار و قاطع و رئوف و خویشتن‌دار و متقی بود. نمی‌شد حقیقتی را در چشم او واژگونه جلوه داد. دارای اراده‌ای پولادین بود و هیچ مانعی نمی‌توانست او را از حرکت باز دارد. انسانی بسیار دل رحم و رقیق بود، انگیزه نفسانی، جاذبه‌های مادی، هواها و هوسها، نمی‌توانست به قله رفیع وجود با تقوای او دست اندازی کند، او امیر هواها و خواهشهای خود بود، ولی خواهشها بر او حکومت نمی‌کردند، صبور و بردبار بود و سخت ترین حوادث در اقیانوس عظیم وجود او، تلاطم ایجاد نمی‌کرد.

او، عبد صالح و بندهٔ خاضع خدا و نیایشگر گریان نیمه شبها و روح بزرگ زمان ما بود. او با عمری که با روزها و ساعتها و لحظه‌هایش، با مراقبه و محاسبه سپری شد صدها آیه قرآن را که درتوصیف مخلصین و صالحین است، مجسّم و عینی ساخت. او قرآن را نه تنها در محیط زندگی جامعه و با تشکیل جامعه اسلامی، بلکه در نفس خود و زندگی خود تحقق بخشید.

هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود، واقعاً او مصداق ایمان و عمل صالح بود. ایمانش به استحکام کوهها می‌مانست و عمل صالحش با خستگی ناپذیری باور نکردنی، توأم بود. آنچنان در تداوم عمل، صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‌کرد. به همین خاطر، هدفهای بزرگ او وصول شد و امکان دست یافتن به قله‌ها، حتمی گردید. او، آن روح‌الله بود که با عصا و ید بیضای موسوی و بیان و فرقان مصطفوی به نجات مظلومان کمر بست. تخت فرعونهای زمان را لرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن ساخت.

او، الگوی کامل یک مسلمان و نمونهٔ بارز یک رهبر اسلامی بود. او، به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد. او ملت ایران را از اسارت بیگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصیت و خودباوری بخشید. او، ندای استقلال و آزادگی را در سراسر جهان سر داد و امید را در دلهای ملل تحت ستم جهان زنده کرد.

او، به انسانها کرامت و به مؤمنان عزّت و به مسلمانان، قوت و شوکت و به دنیای مادی، روح و معنویت و به جهان اسلام، حرکت و به مبارزان و مجاهدان فی‌سبیل‌الله، شهامت و شهادت داد.

شخصیت عظیم رهبر کبیر وامام عزیز ما، حقاً و انصافاً پس از پیامبان خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل قبول ومقایسه نبود. او ودیعهٔ خدا در دست ما، حجّت خدا برما و نشانهٔ عظمت الهی بود. شخصیت امام تا حد بسیار زیادی به اهمیت و عظمت آرمانهای او مربوط می‌شود. او با همت بلندی که داشت، هدفهای بسیار عظیمی را انتخاب میکرد. تصور این هدفها برای آدمهای معمولی دشوار بود و می‌پنداشتند آن هدفهای والا، دست نیافتنی است لیکن همت بلند وایمان و توکل و خستگی ناپذیری و استعدادهای فراوان و توانائیهای اعجاب انگیزی که در وجود این مرد بزرگ نهفته بود، به کار می‌افتاد و در سمت هدفهای مورد نظرش پیش می‌رفت و ناگهان همه می‌دیدند که آن هدفها، محقق شده‌اند.

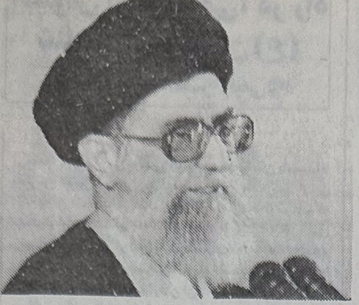
نقطه اساسی کار او، این بود که در ارادهٔ الهی و تکلیف شرعی، محو می‌شد. وقتی انسان او را می‌دید، عظمت بزرگانرا باور می‌کرد، ما نمی‌توانیم عظمت پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین(ع)، سیدالشهدا(ع)، امام صادق)(ع) و بقیه اولیاء را حتی درست تصور کنیم، ذهن ما کوچکتر از آن است که بتوانیم شخصیت آن بزرگمردان را در خود بگنجاند و تصور کند، اما وقتی انسان می‌دید شخصیتی با عظمت امام عزیزمان و باآن همه ابعاد گوناگون: ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوشمندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خدا ترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست نیافتنی است و مشاهده می‌کرد که همین شخصیت عظیم، چگونه در برابر آن خورشیدهای فروزان آسمان ولایت، اظهار کوچکی و تواضع و خاکساری می‌کند و خودش را در مقابل آنها، ذره‌ای به حساب می‌آورد، آن وقت انسان می‌فهمید که پیامبران و اولیاء معصومین چقدر بزرگوار بودند. او، در عصری که همهٔ دستهای قدرتمند سیاسی برای منزوی کردن دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی تلاش می‌کردند، نظامی بر اساس دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی پدید آورد و دولت و سیاستی اسلامی بنیان نهاد.

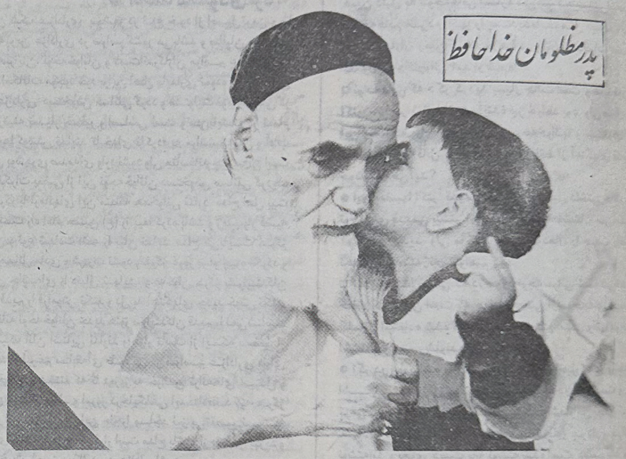
او، جمهوری اسلامی را ده سال در میان طوفانها هدایت کرد و به نقطه‌ای مطمئن رسانید. ده سال رهبری او برای مردم و مدیران ما، یادگار فراموش نشدنی و ذخیره‌ای بس گرانبها است.

ما آن بزرگوار و انسان والا و مقتدا و قائد را ستایش می‌کنیم تا خودمان را به او نزدیک سازیم و راهش را ادامه دهیم.

درس همیشگی امام برای ما

عامل اخلاص امام (قدس سره) و رابطهٔ او با خدا و نیز اخلاص مردم، تا کنون ما را به اینجا رسانده است. بعد از این هم باید همینگونه باشد. اگر هدفها و راه ما، هدفها و راه امام است، وسایل ما هم باید وسایل امام باشد. وسیله امام (قدس سره) کمک گرفتن از خدا بود. بیایید از خدا کمک بگیریم. این کار، با زبان تنها میسر نیست، بلکه با خلوص و اخلاص عملی و ترک گناه و تقویت رابطهٔ بین خود و خدا که در قلب انسان جای می‌گیرد، عملی است. این، درس همیشگی امام برای ما است.





بیانیه مجمع پیروان خط امام بوشهر بمناسبت سالروز ارتحال حضرت امام خمینی(ره)

بنام خدا

«خدا هست، غفلت نکنید از او! خدا حاضر است، همه ما تحت مراقبت هستیم».

امام خمینی(ره)

«ادامه خط امام یعنی طرفداری از فقرا، ضعفا و عدالت اجتماعی، وحدت ملی، مقابله و معارضه با استکبار جهانی و وابستگان آنها اساس جامعه اسلامی و عدالت اجتماعی است.»

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای

سالروز ارتحال ملکوتی امام عاشقان و عارفان را به تمامی آزادیخواهان و حق پویان عدالت جوی جهان به ویژه امت مسلمان ایران اسلامی تسلیت عرض می‌نمائیم.

امام خمینی احیاءگر اسلام ناب در قرن حاضر، هم او که بیرق عزت امت را برافراشت و با صداقت و حقیقت با مردم به سخن پرداخت.

نسل انقلاب، جوانان این مرز و بوم عزت و سربلندی افتخارآمیز خود را مدیون آن ابر مرد تاریخ معاصر، خمینی کبیر می‌دانند. لذا به پاس پاسداری از ارزشهای والای بوجود آمده از دم مسیحایی آن عزیز، امت مسلمان، جوانان و عاشقان امام و رهبری نیز با انتخاب فرزند فاضل و متعهد و با تقوایش جناب حضرت حجةالاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران در زیر سایه ولایت فقیه و رهنمودهای مقام معظم رهبری راه را برای عمل نمودن منویات آن عزیز سفر کرده مهیا نموده‌اند. باید در مقابل توطئه‌های افرادی که برای بوجود آمدن این انقلاب حتی یک سیلی نیز نخورده‌اند و حضرت امام مکرر خطر اینگونه افراد را متذکر شده‌اند، آگاه و هوشیار باشیم.

خطر مرفهین بی‌درد، خطر فرصت‌طلبها. خطر آنانی که از وصیت امام عدول می‌نمایند وبا نام دین و اسلام در جامعه مسلمین بانی و باعث تشنج و اغتشاش می‌گردند. خطر مقدس مآبها، خطر حجتیه‌ای‌ها، خطر آنانی که کوزه‌ای را که شهید مصطفی از آن آب نوشید فتوی به نجاستش دادند به دلیل اینکه پدرش یعنی امام فلسفه می‌گوید، خطر متحجرین بر دوستداران امام و انقلاب و ایران است که عامل به نصایا و سفارشات خمینی کبیر باشند تا متحجرین و مقدس‌مآبها انحرافی را که در صدر اسلام بوجودآوردند مجدداً تکرار ننمایند و شایسته است که تابع ولایت فقیه و مقام معظم رهبری بوده، و فضا را برای تحقق برنامه‌هائیکه توسط ریاست جمهور محترم حضرت حجةالاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی اعلام گردیده و به تأیید رأی ملت رسیده و مورد تنفیذ مقام معظم رهبری ولایت فقیه قرار گرفته فراهم نمائیم.

مجمع پیروان خط امام بوشهر یاد و خاطره امام خمینی احیاگر اسلام ناب ر اگرامی می‌دارد و سربلندی و عزت مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری اسلامی و ملت قهرمان ایران را از درگاه خداوند سبحان مسئلت می‌نماید.

خاطره‌ای از امام

قبل از اینکه افتخار وصلت با این بیت شریف را داشته باشم، به مناسبت نزدیکی و دوستی دو خانواده با هم، معاشرت زیاد داشتیم، لذا گاهی که به اطاق امام می‌رفتم با اینکه انباشته از کتاب و کاغذ و یادداشت بود، مع‌ذالک هر کاغذ یا یادداشتی را می‌خواستند، فوراً پیدا می‌کردند برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بود. وقت‌شناسی ایشان نیز خیلی دقیق بود، مکرر اتفاق می‌افتاد، قبل از اینکه برای درس تشریف ببرند، خدمتشان بودم که تا آخرین لحظات با کتاب سر و کار داشتند و همین که وقت درس می‌شد، بلافاصله بلند می‌شدند و با سرعت عازم در می‌شدند.

...چند روزی از وفات مرحوم آیتا... بروجردی می‌گذشت که قرار بود امام در فاتحه ایشان شرکت کنند. آقای لواسانی از تهران آمده بودند، من و مرحوم اشراقی و یکی دیگر از فضلا پشت سر امام را افتادیم، و یا اینکه فاصله ما و امام بیش از یک قدم نبود ولی معذالک امام برگشتند و به ما چنین فرمودند:«یا جلوتر بروید یا صبر کنید من رد بشوم.» خلاصه می‌خواستند به ما بفهمانند که من راضی نیستم پشت سر من راه بروید. اینقدر دقت داشتندو همیشه به تنهائی راه می‌رفتند.

«دکتر محمود بروجردی»

شعری از سید محمد هاشمی‌فرد بمناسبت ارتحال حضرت امام (ره)

حیران چوبه صحرایم
من گمشده‌ای دارم
تا گمشده را جویم
می‌گریم و می‌بارم
دریا شده دامانم
ای رفته زسامانم
غرقابم و حیرانم
در اشک گرفتارم
ای وای دلم خون است
داغ دلم افزون است
کو فرصت نالیدن
با این غم بسیارم
کو پیر و طبیب من
کو یار و حبیب من
تو روشنی چشمم
کو شمع شب تارم
کو آیت رحمانی
کو مرشد روحانی
کو جلوه قرآنی
کو هادی و رهدارم
کو رونق بستانم
کو عطر گلستانم
کو سیرت بارانها
کو رویش گلزارم
ای وای خمینی کو
منشور حسینی کو
در کربلای دل
کو دست علمدارم
ای رفته زسرای دل
ای کرده نوای دل
درخون جگر ای دل
افتاده و بیمارم
دانم که نوکردی
از خاک گذر کردی
می‌دانم و می‌گریم
می‌گریم و می‌بارم

دلی آرام

•سعید نوذری

جز تو با دل هیچکس اینقدر روحانی نبود
با تو هرگز صحبت از رنج و پریشانی نبود
یاد ایامی که با سربندهای یا حسین
سجده‌هامان جز عروج سبز پیشانی نبود
با دلی آرام و قلبی مطمئن رفتی پدر
من دویدم سویت اما درتنت جانی نبود
بی‌تو آری گاه از قاب تو می‌پرسم مگر
در جهان، آخر بگو! غیر از تو قربانی نبود؟
زود بود آری چه زود از خانهٔ ما پر زدی
خانهٔ ما لایق یک چند میهمانی نبود

باباخداحافظ

آهسته بر دوش نگاه ما، راهی شدی بابا خداحافظ
اینجا برای چون تو کوچک بود، تا آسمان تنها خداحافظ
آهسته در باغش قدم می‌زد، بر پیکر باغش قلم می‌زد
بر بغض باغ تشنه نم می‌زد، بر لب فقط گلها خداحافظ
من خیره‌ام در گوشه تابوت، جان را معطر می‌کند تابوت
حوری لباس سبز پوشیده، می‌برد بابا را خداحافظ
چون شمع شب می‌سوخت چشمانم، هجرت به هم‌می‌دوخت چشمانم
اما نشد با ما بمانی آه، اما‌نشد ... اما ... خداحافطظ

پاسخ امیرکردی زاده به یک انتقاد:

بخشو از صاحب سبکان، در نوحه‌خوانی بود

بعد از چاپ مصاحبه نسیم جنوب با نوحه‌خوان جوان بوشهری امیرکردی زاده (پسر مرحوم بخشو، نوحه خوان معروف بوشهری)، جوابیه‌ای از طرف یکی از خوانندگان نسیم جنوب ارسال و در شماره قبل به چاپ رسید. آنچه در زیر می‌خوانید، پاسخ امیرکردی‌زاده به آنچه در آن مطلب عنوان شده می‌باشد. نسیم جنوب در راستای حفظ و پرورش فرهنگ و آداب و رسوم سنتی، طرح چنین مسائلی رابدون پیش آمدن هرگونه جنجال لازم دانسته و از صاحب نظران دعوت می‌کند تا نظر خود را در رابطه با عزاداری سنتی بوشهر ارسال نمایند.

آقای وحدتیان! ازجمله به جمله نوشته‌های شما در جواب دادن به بنده جای صحبت دارد که من فقط به موارد کلی می‌پردازم و فضای محبوب نسیم جنوب را با جواب دادن به شما اشغال نمی‌کنم. قبل از شروع خدمتتان عرض کنم که نمی‌خواستم به شما جواب دهم ولی چون می‌دانم اشخاص دیگری در این ماجرا دخالت دارند به شما پاسخ می‌دهم. ابتدا در مورد برجسته‌ترین مداح که شما با گذاشتن علامت(!؟) در مورد من، آن را به تمسخر گرفته‌اید باید بگویم که شما به این مسئله توجه نکرده‌اید که در آن مصاحبه، مصاحبه گر با عنوان نوحه‌خوان با من مصاحبه کرده نه با عنوان مداح. آقای عزیز شما که فرق مداح و نوحه‌خوان را نمی‌دانید و تشخیص نمی‌دهید، چگونه کتاب نوحه می‌نویسید؟ شما معنی «یکی از برجسته‌ترین نوحه خوان‌های بوشهر» را که نسیم جنوب لطف کرده و به من نسبت داده بود را با «بهترین» و «برجسته‌ترین» اشتباه گرفته‌اید و نوشته‌اید که او این چنین نیست و فلان و گناهش به گردن مطبوعاتی‌ها است...

آقای محترم نه تنها هفته‌نامه نسیم بلکه همه می‌دانند که به گفته شما اگر نوحه‌خوان خوبی هم نباشم، به دلیل خواندن در مساجد مهم شهر و هم به دلیل تنها فرزندنوحه‌خوان مرحوم جهانبخش کردی‌زاده بودن، شاید در نظر برخی برجسته باشم. و یا اینکه در جای دیگر نوشته‌اید قهرمان‌سازی نکنید. ضمن اینکه باید به شما بگویم نمی‌دانید این کلمه را کجا بکار ببرید از شما سؤال می‌کنم چگونه فردی را با چنین مصاحبه‌ای اینگونه به زیر سؤال میبرند قهرمان می‌شود؟

آقای بزرگوار عجیب است که میگویی که جهانبخش کردی‌زاده فقط صدای خوبی داشته است! شما هنوز متوجه نشده‌اید که او یکی از صاحب سبکان در نوحه‌خوانی است و یا شاید آهنگ و سبک شروه‌خوانی او را نشنیده‌اید، که اینگونه خدمات ارزنده او را نادیده می‌گیرید. بیشتر از این در مورد او برای شما نمی‌نویسم ودر جواب کسی خواهم نوشت که مغرض نباشد و محقق و کاردان باشد.

من بر امانتداری در خصوص نام شاعر و آهنگساز نوحه‌ها معترض شدم و شما نیز با نوشته‌هایتان ماهیت خود را در این مورد مشخص کردید، ولی از خواننده‌های کتابت عذرخواهی نکردی. منظور من آهنگ واحد «بنموده یاری است» که شما آن را با اینکه به غلط در نوشته‌های جدیدتان، کردی معرفی کردید، آنرا در کتابتان به اسم آقای گراشی زده‌اید. خدمتتان با صراحت تمام عرض کنم شما آهنگ شناس نیستید که این آهنگ که در مایه‌های عربی است اشتباهاً به عنوان یک ترانه کردی معرفی کرده‌اید و با این وجود تنظیم و پرداخت آقای حیدر شریفیان را بر این آهنگ نادیده گرفته‌اید، درحالیکه هیچگونه شباهتی با موسیقی کردی ندارد و شما نمی‌توانید آن را در موسیقی غنی کُردی بیابید. آقا جان چرا بدون اطلاع و علم، خودتان را به آهنگ و آهنگسازی می‌زنید؟ و باعث خندهٔ خوانندگان خصوصاً آنهایی که با نوحه آشنا نیستند می‌شوید (غیربوشهریها). شما در کتابتان می‌نویسید آهنگساز فلان یا ... در حالیکه نشانی از آهنگی که شما ذکر می‌کنید در کتابتان یافت نمی‌شود و هیچگونه نُت نویسی در این مورد انجام نداده‌اید، آقای با اطلاع، چرا دقت نکرده‌ای؟ مگر همهٔ خواننده‌های کتاب شما نوحه‌خوان هستند که بدانند آهنگ فلان نوحه چه می‌باشد. شما تا صد سال دیگر با این نوشته‌ها نمی‌توانید اصل آهنگ «لبالب ناخدا عباس» را برای مردم بازگو کنید. شما فقط شعر را گرد آوری کردی، پس دنبال شاعر باش نه آهنگساز.

و اما مطلب آخر، شما گفته‌اید که آقای حیدر شریفیان خود باید دفاع کند، به شما عرض کنم خانواده‌های شریفیان و کردی‌زاده با هم رابطهٔ خویشاوندی نزدیک دارند و در مورد این کارها (به ویژه در مورد موسیقی مذهبی) از قدیم‌الایام همانطور که مطلعان می‌دانند با هم در تماس و همکاری مستمر بوده‌اند، کمااینکه آنها هم هرجا لازم باشد در مورد من و پدرم گفته‌اند و نوشته‌اند من نیز چون آنها، برخود لازم می‌دانم که در هر فرصتی به حق، از آنها دفاع و تقدیر کنم ولی شما چرا نوحه‌های مرحوم شریفیان را بدون هماهنگی و بررسی با وارثانش چاپ کرده‌اید؟ شما چرا با اینکه من به شما اجازه ندادم عکس مرحوم پدرم را به دلیل عدم صلاحیتتان در این خصوص چاپ کنید، چاپ کردید. آری شما آنقدر وقتتان را صرف تحقیق کردید که وقت سرزدن به این خانواده‌ها را هم پیدا نکردید، خانواده‌هایی که گنجینه‌ای از نوحه‌های عزاداری بوشهر را در اختیار دارند.

صحبت زیاد است و من فقط با این گفته‌ها می‌توانم به تحقیقات ارزندهٔ شما ارزش دهم!؟

افسوس از کوتاهی، در راه شناخت امام حسین (ع)

● عبدالحسن رفیعی‌نژاد

بی‌مقدمه بگویم که می‌خواهم راجع به کمبود و نقصان بنویسم اما نه از نوع معمول آن. هر چند که کمیاب‌ترین است، کمتر از این زاویه به آن نگریسته می‌شود. اینبار با اطمینان خاطر می‌دانم که مهمتر از این نیست چرا که اگر این را از ما بگیرند دیگر چیزی برای زیستن نداریم اگر این را ازدست بدهیم، دین، اعتقاد، اسلام و تشیع را ازدست داده‌ایم و چنین که پیدا است مسئولین محترم! آگاهانه یا به سهو در جهت گرفتن آن گام برمی‌دارند.

چرخش روزگار سالی نو را رقم زد و با آمدن سال جدید قمری شهرمان سیاه‌پوش شد. تاریخ عاشورا مجدداً بازگو شد. حسین (ع) و اصحاب کشته شدند و زینب و اهل‌بیت (ع) به اسارت رفتند. مراسم عزاداری و نوحه‌سرایی و موعظه و زیارت عاشورا برگزار گردید، اما دریغ از حرکتی در راه شناخت حسین (ع) و عاشورایش و معرفت زینب و اسارتش. چشممان سفید شد و به جمال عالمی نیفتاد. گوشمان خسته شد و سخنانی نغز و شیوایی نشنید. کم و بیش انتظار آن را می‌کشیم که مسئولین امر و خصوصاً سازمان تبلیغاتی اسلامی با دعوت از شخصیتهای برجسته و متفکر حوزه و دانشگاه، کام تشنهٔ جوانان را از زلال عاشورا سیراب و زخم کهنهٔ مشتاقان را با نور معرفتی التیام بخشند لیکن چنان که از قرائن برمی‌آید سازمان تبلیغات ما را چنان خواب سنگین فرا گرفته که نه ندای "هل من ناصر" حسین (ع) آنان را بیدار می‌کند و نه ناله‌های پرسوز زینب (ع) آنان را هوشیار. مگر نه این است که عاشورا مکتب است و مکتب برای زیستن و لازمهٔ این هم شناخت است. سینه ، زنجیر زدن، نوحه‌خواندن و عزاداری کردن شورحسینی می‌دهد نه شعور آن را. می ترسم با شناختی وارونه که از حسین (ع) داریم مصداق این نفرین قرار گیریم که "ولعن‌الله امة دفعتکم عن مقامکم و ازالتکم عن مراتبکم التی رتبکم‌الله فیها" چراکه یزید فقط مقام ظاهری مولا را غصب کرد و ما که امام را فقط در شب عاشورا و در گریه و عجز ۸تشنگی دیده‌ایم ایشان را از مقام معنوی والایی پائین کشیده‌ایم (و متولیان امر بیشتر در معرض خطرند) اگر حسین (ع) شناخته شود زندگیمان حسینی می‌شود شب و روزمان عاشورایی می‌گردد نه اینکه عاشورایمان نیز رنگ یزید داشته باشد. هر مسئولی که در راه این شناخت گام بردارد چه بسا که با آن عزیز همرزم بوده و اگر سد راه آن شود بی‌گمان به سوی امام حمله‌ور شده است. آقایان! نگذارید فرهنگ ماکه سرچشمهٔ آن عاشورا است به بیراهه کشیده شود. اگر عاشورا را نشناسیم قرآنهای بر سر نیزه را به خود ما می‌دهند. پیراهن عثمان را بر سرمان علم می‌کنند و به واسطهٔ ما عاشورایی دیگر می‌سازند. نگذارید این فقر فرهنگی که ریشه‌دار شده به بار نشیند که میوه‌اش چیزی غیر از هبوط با خود ندارد. هبوطی که توبه‌ای درپی نخواهد داشت. البته هنوز هم وقت کافی برای جبران فرصتهای از دست رفته باقیست و امیدواریم که مسئولین این چند سطر را به حساب دلسوزی بگذارند نه کینه‌توزی.

نوحه‌خوانان این همه به فکر نوآوری نباشند

● میرزا زبردست

احتراماً به عرض می‌رساند که در خصوص مقاله‌ای که در رابطه با مداحان این استان در شماره‌های قبل نشریه نسیم جنوب چاپ گردیده است، نقطه‌نظرهایی دارم که امیدوارم مفید واقع گردد. اول از هر چیز اگر هدف مطرح کردن مداح باشد باید همگی را به ترتیب سابقه معرفی کنید نه اینکه با هر کسی که رابطه خوبی دارید از آن شخص تعریف و تمجید کنید. مثلاً آقای وحدتیان در یکی از نشریه‌های شما گفته که مرحوم کردی‌زاده فقط صدا داشته. پس سابقه چه می‌شود؟ سبک خواندن چه می‌شود؟ نواهایی که از خود در آن ابتکار به خرج می‌داده است چه می‌شود؟ آیا از کسی که عمری برای نگه داشتن اصالت و سبکهای بیادماندنی زحمت کشیده است باید به این طریق یاد کرد؟ فعلاً تنها کسی که می‌شود به عنوان یادگار از آن مرحوم به حساب آورد فرزند نوحه‌خوان ایشان می‌باشد و به نظر اینجانب البته او هنوز خودش را نشناخته است، که مردم می‌گویند تُن صدای بخشو را دارد، بله چون یادبودی از آن مرحوم می‌باشد مورد احترام می‌باشد. البته باید بیائید با علم و اطلاع دقیق، نشریه را به چاپ برسانید. البته باید از شما کمال تشکر را بنمایم که به فکر حفظ اصالت فرهنگ این مرز و بوم افتاده‌اید و ضمناً به این اصطلاح استادان نوحه بگوئید این همه به فکر نوآوری نباشند و سعی کنند اصالت را حفظ کنند.

سخنی با نوحه‌خوانان به عزاداری سنتی لطمه نزنید

● محمد محمودی‌فرد

بدون شک عزاداری بوشهر در نوع خود از اصیل‌ترین و با سابقه‌ترین عزاداری در سراسر کشور می‌باشد و سالیان متمادی نوحه‌سرایان، نوحه‌خوانان و دست‌اندرکاران مراسم عزاداری با تمام امکانات موجود خود براین اصل پایداری نموده که مبادا این نوع عزاداری دستخوش مسائلی گردد و مسئولیت نوحه‌خوانان در این زمینه بسیار خطیر و اساسی است و می‌بایست در تمام زمینه‌ها کوشش نمایند تا خدای ناکرده به مراسم و آیین و آداب اصیل بوشهری صدمه‌ای وارد نشود ولی متأسفانه چند سالی است که تفکرات بعضی از این نوحه‌خوانان دستخوش مسائلی گردیده که هرگز با آرمانهای این منطقه همخوانی ندارد. مداح اهل بیت می‌بایست راه امام حسین (ع) را پیدا کرده باشد و زینب‌وار قضیه زندگی و نوع شهادت ائمه را بیان نماید. مداح می‌بایست هرگز اسیر مسائل مادی و شهرت نشود و هرگز غرور بر او چیره نگردد و مسائل حاشیه‌ای را دنبال ننماید. نوحه‌خوان هرگز سرایندگان نوحهٔ قدیم را فراموش نکند و دل به آهنگهای جدید خوش نکند. متأسفانه نوحه‌خوانان جدید هنوز سرایندگان قدیم را نمی‌شناسند و با سبک آنان آشنایی ندارند و هزار تأسف از اینکه بعضی از مساجد علیرغم سابقه‌ای طولانی در مراسم عزاداری دارای نوحه‌خوانانی هستند که تا دیروز به خواندن ترانه‌های مبتذل و بی‌روح مشغول بودند و امروز درجایگاهی ایستاده‌اند که هرگز لیاقت آنرا ندارند و در این ماجرا مساجد نیز بی‌تقصیر نیستند. پس ای برادران عزیز اگر قرار است مداح باشید از دنیا دل ببرید و تنها آخرت را ببینید و از درون عزادار باشید.

شمه‌ای از مشکلات و تاریخچه دانشگاه پیام نور بوشهر

● حسین محمدشاهی - دانشجوی رشته مدیریت دولتی

در پیش شماره هفتم نسیم جنوب شاهد نامهٔ سرگشادهٔ جمعی از دانشجویان دانشگاه پیام نور خطاب به استاندار محترم استان بوشهر بودیم، که شمه‌ای از مشکلات دانشگاه پیام نور را بیان داشته بودند. مع‌الوصف در این راستا وظیفه خود دانستم مطالب ذیل را عنوان نمائیم:

دانشگاه پیام نور با پیگیری آقایان صحرائیان استاندار محترم وقوی‌سابق بوشهر و حجةالاسلام فاضل فردوسی نماینده محترم ولی فقیه و امام جمعه عزیز بوشهر و ... با امکانات بسیار کمی در ساختمان سازمان تبلیغات در سال ۱۳۷۰ شروع به کار کرد. لیکن در سالهای بعد همچون بچهٔ گربهٔ تازه تولد یافته که می‌گویند هفت خانه می‌گردد تا چشمش باز شود، این دانشگاه هر سال در یک محل به کار خود ادامه داده است. سالی در دبیرستان دانشگاه خلیج فارس و سال دیگر در دبیرستان امام بوده است. سازمان اداری نیز همین مسئله را داشته است. تا اینکه سال تحصیلی قبل محل تشکیل کلاسها ساختمان نیمه‌کاره این دانشگاه در جفره انتخاب گردید.همانطور که از نامهٔ دانشجویان برمی‌آید این ساختمان از امکانات ابتدائی هم بهره‌ای ندارد. ساختمانی است بی‌در و دروازه، بدون آب و برق با حیاط خاکی که لوازم ضروری حتی دستشوئی هم ندارد. در زمستان آب باران حیاط و حتی کلاسها را فرا می‌گیرد ودر تابستان گرد و خاک.

وقفه پیش آمده در تکمیل ساختمان دانشگاه را که باعث دربدر شدن وکوی به کوی گردیدن دانشگاه و در نتیجه دربدری ۱۵۰۰ دانشجوی این دانشگاه گردیده را می‌توان به بعضی از اعضای هیئت مؤسس نسبت داد. مسئولینی که متعهد بودند ۸۰٪ هزینه پروژه را پرداخت کنند، کار را به بهانه‌های مختلف به صورت نیمه کاره رها کردند. این درحالی بود که با تشریف فرمائی مقام معظم رهبری و حجةالاسلام هاشمی رفسنجانی به استان جمعاً مبلغ سیصد میلیون ریال برای تکمیل پروژه اهداء گردید.

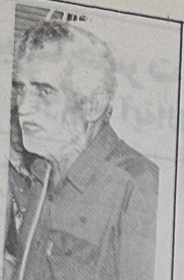
لیکن بعضی از آقایان هیئت مؤسس نه تنها کاری انجام نداده‌اند، بلکه با لجاجت و ایراد بهانه‌های بنی‌اسرائیلی همچون مخالفت با تغییر نقشه و غیره کار را تا به آنجا کشاندند که امروزه با گذشت چندین سال از آغاز عملیات اجرائی شاهد ساختمان نیمه کاره‌ای به نام دانشگاه پیام نور هستیم. بعلاوه آنکه دانشگاه پیام نور رأساً بیش از مقدار مصوبه در این رابطه هزینه کرده است و در مقابل متولیانی که مسئولیت تقبل ۸۰٪ هزینه را داشته‌اند از انجام تعهد خود شانه خالی نموده‌اند.

به هر حال مشکلات عدیده موجود در ادامه کار دانشگاه تا آستانهٔ تعطیلی بعضی از رشته‌ها همچون رشته‌های حسابداری و مدیریت دولتی و انتقال دانشجویان به استانهای مجاور پیش رفت که با جر و بحث فراوان و حسن نیت مسئولین دانشگاه خلیج فارس، برای یک نیم سال دیگر دبیرستان دانشگاه در اختیار دانشگاه پیام نور قرار گرفت و بدین ترتیب مسئله تعطیلی رشته‌های فوق و آوارگی دانشجویان منتفی گردید. اما آنچه که باعث گردید در سال تحصیلی گذشته شاهد برپائی کلاسها در محل فعلی آن باشیم این است که علیرغم تلاش مسئولین در جهت یافتن جای مناسب، نتوانستند در این زمینه موفقیتی کسب نمایند. لاجرم دایر نمودن کلاس در محل کنونی را بر تعطیلی دانشگاه ترجیح دادند. از دیگرمسائلی که دانشگاه پیام نور با آن دست به گریبان بوده است این است که رؤسای دانشگاه دارای



شغلی غیر از ریاست دانشگاه بوده‌اند و ریاست دانشگاه معمولاً شغل دوم آنها محسوب می‌گردیده است و حضور آنان در جهت رتق و فتق امور بیشتری در ایام بیکاری و گاهاً از سر تفنن بوده است. لیکن انتخاب اخیر ریاست دانشگاه از میان اساتید، بارقه امید را زنده نموده است و جای امیدواری است که با پشتکار، جدیت و همکاری صمیمانه هیئت مؤسس گامهای اصولی در جهت رفع مشکلات برداشته شود، در پایان باید عنوان نمود که حل معضلات دانشگاه همتی مضاعف می‌طلبد که صد البته چنانچه سازمانها، ادارات و یا نهادها دراین رابطه قدم پیش نهند مسائل سریعتر حل خواهند شد. فی‌المثل جا دارد شهرداری در خصوص آسفالت کوچه تا خیابان و محوطه دانشگاه و همچنین ستاد اقامه نماز در زمینه احداث نمازخانه اقداماتی را مبذول دارند.

محمد فتوت، سراینده و نواساز موفق عزاداری سنتی: از شروع کار اغلب نوحه خوانها به دلیل هماهنگ نبودن با دستهای سینه‌زن راضی نیستم



محمد فتوت یکی از بهترین سرایندگان و موفقترین نواسازان نوحه‌های کنونی بوشهر می‌باشد. وی هم اکنون ۶۴ سال سن دارد. به دلیل حضور فعال و مستمرش در مراسم سینه‌زنی با او گفتگویی انجام داده‌ایم که نظر شما را به آن جلب می‌کنیم:

□ برای خوانندگان نسیم جنوب بفرمائید از چه زمانی و به چه علت به سرودن و نواسازی نوحه‌های عزاداری سنتی بوشهر پرداختید و تاکنون چند اثر از شما در نوحه‌خوانی وجود دارد؟

● بنده در سال ۱۳۵۹ شروع کردم و به علت عشق و علاقه به مراسم مذهبی تاکنون حدود ۳۰ نوحه را سروده‌ام و آهنگسازی آنرا انجام داده‌ام.

□ از میان نوحه‌های ساخت خودتان بیشتر کدام را می‌پسندید؟

● من برای مردم نوحه ساخته‌ام که امیدوارم بپسندند، به همین دلیل به نوحه‌هایی اشاره می‌کنم که بیشتر از سایر نوحه‌هایم مردم آنها را پسندیده‌اند، مثل «برلب بحر فرات»،«یاران زمین کربلا»،«زهرا در جنان»،«محراب مسجد گلگون» و «کاروانی آمد از شام»

□ نوحه‌هایی که ذکر کردید بسیار جالب است و همینطور که اکنون بر سر زبانها است، آینده نیز خواهد بود. ولی سؤال من این است که برای چه بعضی از نوحه‌خوانها و سینه‌زنها که تعداد آنها هم قابل توجه است هنوز فقط از آهنگهای قدیمی خوششان می‌آید؟

● این بعضیها اکثراً قدیمی هستند و به دلیل داشتن خاطره از نوحه‌های قدیمی بیشتر از همان آهنگها خوششان می‌آید تا آهنگهای جدید. ولی ما تمام سعی خودمان را جهت راضی نگه‌داشتن سینه‌زنان خواهیم کرد.

□ آقای فتوت! سؤالی که در مورد نوحه‌سرائی شما در ذهنم خطور کرده این است که چرا در بعضی از نوحه‌های شما از کلماتی استفاده شده که مناسبت ندارد و بعضی وقتها موجب اشتباه خواننده و شنونده می‌شود.

● اگر در مورد اشعار چاپ شده در کتاب اخیر که در رابطه با اشعار سینه‌زنی است می‌گوئید،بله درست است و آن برمی‌گردد به اشکال چاپی کتاب. مثلاً در اشعار من بجای کلمهٔ "شهادت"، "شهامت" نوشته شده و یا بجای "بردار"، "برادر" نوشته‌اند و بجای "دست بابا" نوشته شده است "دشت بابا" و به بجای "دیده در راه دارم" نوشته‌اند "از خون داری" و خیلی موارد دیگر که اساس شعر را به هم زده است وباعث شده کلمات نامناسبی در شعر من دیده شود که ضمن تشکر از گردآورنده آن خواهشمندم که در چاپ بعدی کتاب دقت کنند که اساس شعر همین کلمه‌ها می‌باشد و بخاطر همین مواردی که ذکر کرده‌ام بارها به زیر سؤال رفته‌ام مثلاً من گفته‌ام «در قید نازدانهٔ تو/ آن زیب کاشانهٔ تو» او بجای زیب کلمهٔ زینب را چاپ کرده است. حالا این کجا و آن کجا! اینجور اشتباهات حتی با آهنگهای من نیز سازگار نیستند و در خصوص اجرای آنها تأثیر دارند.

□ بسیار درست است، مواردی بود که شما آنها اشاره کردید ولی به مواردی نیز برمی‌خوریم که اصطلاحاً اشتباه مکانی و جغرافیایی است. بعنوان مثال یک کلمه که به اشکال چاپی هم برنمی‌گردد وآن «بحر فرات» در یکی از آهنگهای معروف شما است، که خود در گفته‌هایتان به آن اشاره کردید. آیا به نظر شما شط فرات یک دریا است که شما آنرا اینگونه معرفی می‌کنید؟ آیا به نظر شما می‌توانیم شط را به عنوان دریاو بحر معرفی کنیم؟

● اگر من کلمهٔ دیگری را به کار می‌بردم شاید بهتر منظورم را بیان می‌کردم ولی این شعر به همینگونه جا افتاده است و منظور من از «بر لب بحر فرات سقای لب تشنگان» این است که در کنار دریایی از آب چون فرات، امام حسین (ع) تشنه ماند.

□ برای مجریان آهنگهایتان چه صحبتی دارید.

● من در اول تشکر می‌کنم از آنهائی که روی آهنگهای من کار می‌کنند و همینطور از زحمتی که برای اجرای آنها در سینه‌زنی می‌کشند و با بچه‌های محل از قبل تمرین می‌کنند که بسیار مهم می‌باشد. عرض من این است که همان آهنگ تنظیم شده را اجرا کنند چون اگر چیز دیگری بخوانند، بنده ودیگر کسانی که در این زمینه کار می‌کنند به زیر سؤال می‌روند نه خودشان.

□ نظر شما در مورد مراسم کنونی سینه‌زنی در بوشهر چه می‌باشد؟

● والله چه عرض کنم، اگر زیاد در این مورد بگویم امکان دارد مسائل بعدی رابه دنبال داشته باشد، ولی این را بگویم که از شروع کار اغلب نوحه‌خوانها به دلیل هماهنگ نبودن با دستهای سینه‌زن راضی نیستم و امیدوارم این مسئله که اصلاً در گذشته وجود نداشته است، رعایت شود.

□ در آخر چه صحبتی دارید و نظر شما در مورد اینجور گفتگوها در هفته‌نامهٔ نسیم جنوب چیست؟

● من اینجور مصاحبه‌ها را به فال نیک می‌گیرم و از قدم مثبت و جدید نسیم جنوب تشکر می‌کنم، به دلیل اینکه با انعکاس تشویقها و انتقادها در خصوص دست‌اندکاران سینه‌زنی باعث جدی‌تر شدن مسائل اطراف آن می‌شوند و این خیلی عالی است.

چرا بوشهری ها مظلومند؟

● حمید مؤذنی

مردم خونگرم بوشهر واقعاً مردمی صبور هستند و یکی از عوامل صبوری آنها شرایط آب و هوای گرم است، ولی همیشه هر مقام چه از خارج استان و چه از داخل از بالاترین مقام تا پائین ترین قشر این شهر عللی را برای جواب این مقوله داده‌اند که در شماره ۴ هفته‌نامه در صفحه آخر نیز با طرح این سؤال و جواب دادن خلاصه به آن مثل همیشه پاسخی را عنوان کرده‌اند که یکی: بوشهریها دارای حجب و حیا هستند. دوم بخاطر احترام به نظام هرگز برای مسئولین مشکل بوجود نمی‌آورند.

رومن رولان نویسنده فرانسوی می‌گوید که: «مردم برای رضا دادن نیاز به فهمیدن ندارند. همه شان از پیش در دامان رضا پرورش یافته‌اند، هزار تن که با هم رضا دهند دگر دلیل نمی‌خواهد. کاری جز این ندارند ببینند چه با ایشان می‌کنند و همان کار را بکنند که دیگران.»

اگر بوشهریها ظالم پذیرند می‌بایست این موضوع را در روان‌شناختی تک تک افرد تاریخ این شهر بررسی کرد (صحبت بنده از عموم مردم بوشهر است وگرنه استثنا در تمامی موارد وجود دارد) و همچنین بدانیم که افراد یک جامعه در رفتار مثل فرد رفتار می‌کنند، چرا که افراد یک جمع در صورت ایجاد یک خانواده بزرگ تمامی از یکدیگر پیروی کرده و هویت فردی ازبین می‌رود و این در یک جغرافیا خاص حکم می‌کند که افراد یک جغرافیای محدود دارای اخلاق، سنت، جهان‌بینی و مانند یکدیگر می‌باشند.

برای شناخت "ابعاد مردم بوشهر، "ابعاد شخصیتی" ابتدا باید رجعتی به گذشته کرد.

مردم بوشهر بر اساس دریافتهایی که از بدو تولد در خانواده خود و همچنین محیط مدرسه و کوچه و بازار کسب می‌کنند از همان اوان متوجه یک سیستم مرد سالاری می‌شوند که کودک در آن حق هیچگونه اعتراض و مشارکت در امور را ندارد، در نتیجه شخصیت کودک بوشهری دچار یک واپس‌زدگی روحی شده و عملاً به یک فرد مازوخیست(۱) تبدیل می‌شود که از آن می توان نتیجه گرفت که دربوشهر بخاطر یک بافت مشابه، تمام خانواده‌های بوشهری دارای یک خصلت مازوخیست اجتماعی شدید هستند و به همین علت فرد بوشهری ترس از قدرت پدر در کودکی و یا معلم در مدرسه را درآینده با قدرت بزرگتری که بر حسب نیاز با آن مواجه می‌شود یا بر مسند قدرت تکیه دارد مثل شهردار، استاندار و تعویض می‌کنند و به همین علت است که افرادی که دارای مازوخیست اجتماعی شدید هستند دارای عدم اعتماد به نفس می‌باشند و برای گریز از تنهایی خویش منزوی می‌شوند یا خود را در قدرت قاهرتر تسلیم می‌نمایند تا به آرامشی کاذب برسند. پی‌آمدی دیگری که این خصلت اجتماعی می‌آورد سبب می‌شود که فرد در کودکی شخصیت وندال(۲) پیدا کند و بر علیه انسانها رفتار کند، شرایط زندگی مخصوصاً روابط اجتماعی که پیش روی او قرار گرفته است فرد وندال را بسویی می‌کشد که به دنیا به شکل سرزمین خشم بنگرد و به محض اینکه قدرت فعاله‌ای در خود یافت به مصرف جهت گیری متخاصم برساند که جهتش رساندن زیان، گمراه کردن و فریفتن محیط است. بوشهریها نیز بخاطر دارا بودن خصلت مازوخیست اجتماعی و همچنین عدم اعتماد بنفس فتوکپی یکدیگرند. مجموع این عوامل سبب این می‌شود که فرزندان آنها تا حدودی وندال شده و در جامعه از حقوق خویش بگذرند ولی به محض فرصت ابراز وجود خود مجری امر خلاف شوند که موارد زیادی را ما در زندگی روزمره تجربه می‌کنیم، مثلاً راننده کرایه بیشتری از ما می‌گیرد، مسافر بدون اعتراض پیاده می‌شود و ناراحتی خویش را به خاطر شخصیت مازوخیست خود پنهان می‌کند و اگر کسب و کار دیگری دارد وی نیز همان رفتار را می‌کند و از محل کسب پول خود پول رفته را پس می‌گیرد و یااگر در آینده صاحب اتومبیل شد پول رفته را از تک تک مسافران آتی خویش بعنوان یک هنجار و عادت پذیرفته شده می‌گیرد. البته در خانه یا محافل میهمانی و همیشه ما شاهد بحثهای این مردم در موردگرانی و ناله کردن از شرایط می‌باشیم ولی به‌گوش مسئولان نمی‌رسانند و خود به خود فرهنگ غیبت و صحبت‌های پشت سر در این شهر جا افتاده است. این مازوخیست اجتماعی و خصلت و شرم از بازگو کردن مسائل از گذشته به نسل امروز به ارث رسیده است و ما به گفتهٔ «مان» از چاه گذشته‌ها رهبری می‌شویم. ولی اگر کسی بجای همرنگ جماعت شدن به این فکر افتاد که چرا بوشهریها ظلم پذیرند می‌بایست یک روانکاوی اجتماعی و ریشه‌یابی کند تا به پاسخی برسد. چرا که انسانها برای گریز از آزادی به گفته اریک فروم - اندیشمند آلمانی -: "در ممالک فاشیسم تسلیم به پیشوا و در دموکراسی همانطور که متداول است وسواس برای همرنگ شدن با دیگران". خوب می‌دانم که عدم اعتراض بوشهریها کاری به حجب و حیا ندارد بلکه یک وارث تاریخی اجداد خود بودن است. نگاه کنیم به زمینهای مردم بوشهری که چه در قدیم و چه در حال توسط قوای نظامی فنس‌کشی می‌شود و بوشهر تبدیل به یک منطقه تماماً نظامی می‌شود و فردا را چه دیده‌ای که اینجا یک پایگاه نظامی فقط باشد و این یک ضعف تاریخی است که تا امروز ادامه دارد، یا مثلاً نگاه کنید به این یک جمله همیشه تکرار شونده مردم بوشهر که: بالاسونیها(شهرهای بالا) با جیب خالی به بوشهر می‌آیند و با جیب پر می‌روند. آیا این نشانهٔ عقدهٔ حقارت نیست که اینگونه می‌نالند، چراکه شما که عمری اینجا هستید و راه و روش کسب درآمد را نابلدید ولی بیگانه‌ای می‌آید و حسرت شما را در می‌آورد. این از دانایی طرف است نه اینکه چیز دیگر.

توجه شود حتی به مسئله هجرت به بوشهر. از بیرون به بوشهر می‌آیند و کسب درآمد می‌کنند و تازه چه پرانرژی و کارا هستند غریبه‌هایی که می‌آیند ولی یک بوشهری هنگامیکه از بوشهر می‌رود در انجام امور می‌ماند و برایش سخت است چرا که در بوشهر به هر اداره یا جایی که سر می‌زد حتماً آشنایی بود که کار او را راحت انجام می‌داد ولی در یک جای بیگانه صبر و تحمل از کف می‌دهد و احتمالاً مجدداً به بوشهر برمی‌گردد و می‌گوید که خاک بوشهر یک گیرایی خاصی دارد! البته تمام بوشهریها بواسطه خود شیفته بودن (۳) نسبت به کلمهٔ بوشهر یک احساس ناسیونالیستی شدید دارند و از مجموع تک تک افراد یک مجموعه مردم خود شیفته حاصل می‌شود که همگی سرزمینی فکر می‌کنند نه زمینی! اینان هیچ نقدی را قبول ندارند و دیگران را فرصت طلب و رند می‌خوانند. ولی با تمام این سخنانی که من

بوشهری گفتم واقعاً مردم اینجا هنوز زمانه سرمایه آنها در خود هضم نکرده. تمام مردم شریف شهرمان خوشبختانه صداقت والایی دارند و سادگی و صمیمیتی دارند ولی برای پیشرفت و برای بوشهری آبادتر باید زمان حال را درک کنیم و برای آن ارزش قائل شویم. اگر جسارتی در این نوشتار داشته‌ام نسبت به شهروندان و هشهریهای گرامی از بابت دوست داشتن مردم خونگرم بوشهر است و بس. چرا که یک ضرب المثل فرانسوی می‌گوید: "آنکه بیشتر تنبیه می‌کند بیشتر دوست دارد" و در آخر کار به گفته رومن رولان: "باید با خود پیکار کرد تا از خود برتر رفت"

۱- مازوخیسم: یعنی آرزوی حل شدن در قدرتی قاهر و در نیرو جلال آن سهیم گشتن.
۲- وندال: فردی ناسازگار که به دنیا به شکل سرزمینی خشم نگاه می‌کند و هدفش زیان رساندن و فریفتن محیط است مثلاً پاره کردن صندلیهای اتوبوس عمومی، شکاندن چراغهای معابر و ۳- خودشیفتگی: شخصی که تصور از خود را موضوع بستگی علاقه‌اش قرار دهد و با هرچه که با او در ارتباط است همانگونه رفتار می‌کند. عقاید او، معلومات او و
۴- قابل به ذکر اینکه مردم بوشهر زیرمجموعه‌ای از مردم ایران هستند که با یکدیگر تشابهات روانی اجتماعی زیادی دارند.

موقعیت اجتماعی زن در جامعه

● زهره آسمانی

وقتی خورشید اسلام از افق نیلگون این جهان سرزد و با فروغ درخشان خود جهان و جهانیان را روشنائی داد دنیا به دو دسته متمایز منقسم بود:

یکدسته ملل متمدن مانند: امپراطوری بزرگ روم و شاهنشاهی ایران و ملل دیگر مانند مصر و حبشه و هند و چین و در میان این ملل، زن حکم اسیر داشت یعنی انسانیکه آزادی اراده و عمل نداشته باشد و از مزایای عمومی اجتماع به کلی محروم بوده و ارث نمی‌برد، عملش احترام نداشت. در امور خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج و طلاق و اقسام معاشرت و تصرف در اموال و غیر آنها هیچگونه آزادی و استقلال نداشت.

دسته دیگر ملل و اقوام عقب مانده مانند: اهالی آفریقا در میان این اقوام قبایل،زن اصلاً انسان محسوب نمی‌شد بلکه طفیلی جامعه بشمار رفته و در صف حیوانات استخدام و استثمار شده قرار داشت. بار می‌کشید و صید می‌کرد و خدمت مردان و تربیت بچگان و پرستاری مریضها می‌نمود.

این بود اوضاع عمومی جهان آنروز که محیط عمومی ظهور اسلام بود و محیط خصوصی وی که جزیرةالعرب بود به واسطه اینکه نوع اهالی آن سامان بادیه‌نشین بودند و در عین حال از خارج با ملل روم و ایران و حبشه و مصر محصور و از داخل با یهود یثرب «مدینه» و اطراف آن و نصارای یمن و عراق محشور بودند. به همان ترتیب روم و ایران و ملل دیگر زن را از عامهٔ حقوقی محروم قرار داده و همیشه تحت سرپرستی مطلق‌العنان مرد نگاه داشته و هیچگونه احترام اجتماعی برایش قائل نبودند. گذشته از اینکه دراثر اخلاق "بیابان گرد" اساساً زن را مایهٔ عار می‌دانستند و از دختر نفرت داشته و بدشان می‌آمد و حتی قبیله بنی‌تمیم دخترها را زنده به گور می‌کردند، چنانکه قرآن کریم بالخصوص به این دو موضوع پر داخته است:

«وقتیکه یکی از آنان را به ولادت دختری مژده دادند در حالیکه غیظ (خشم) خود را فرو می‌برد رویش سیاه می‌شود و از بدی مژده از چشم مردم پنهان می‌شود.» (سوره نحل آیه ۵۹)

و در جای دیگر قرآن مجید می‌فرماید:«روز قیامت از دختری که زنده بگور شده سؤال می‌شود که به چه گناهی کشته شده؟» (سوره تکویر آیه ۹)

درچنین محیطی می‌بینیم اسلام زن را جزء حقیقی و عضو مهم جامعه قرار داد و از قید و بند جاهلیت بیرون آورد و به وی، آزادی اراده و عمل بخشید و او را در سائل مالی شریک مرد قرار داد و اجازه داد تا هر کاری معروف را برای خود انتخاب کند و حقوق خود را دریافت نماید. در تعلیم و تربیت و رابطه مشروع اجتماع و معاشرت مناسب کمترین تفاوت با مرد نداشته باشد، به شرط آنکه از تظاهر و خودنمائی خودداری کند. در انجام اعمال دینی امتیازی میان زن و مرد نمی‌باشد تنها امتیاز تقوا است که یک زن با تقوا از هزار مرد بی‌تقوا بهتر و گرامی‌تر است. اسلام حق امر به معروف و نهی از منکر را به زن داده است و او را در اداره اجتماع سهیم نموده است، بنابراین واضح است که اسلام دست زن را در مسائل اجتماعی باز گذاشته است و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه زن و مرد شمرده است که از این طریق می‌توانند تمایلات و افکار خود را بروز دهند ودر تغییر و تحول جامعه نقش سازنده خود را به مرحله عمل بگذارند. در صورتی که زنان جامعه‌ای را بشناسند و از منکر بپرهیزند با حفظ عفاف و منزلت زن قادر خواهند بود حکومت اسلامی را در برابر انحراف و هر نوع کجی باز دارند و با این آگاهی هیچ قانونی نمی‌تواند آزادی او را در مخاطره اندازد مردان و زنان چنین جامعه‌ای می‌تواند در تعالی خود و اجتماع دگرگونی ایجاد نمایند و استعدادهای بالقوه را شکوفا سازند و از مزایای زندگی سعادتمند برخوردار گردند، روشن است ایجاد زمینهٔ رشد ویافتن جایگاه واقعی بانوان یک روی آن خود بانوان و روی دیگر آن دولت و سیاست گذاری آن در تمام ابعاد اجتماعی است. اخیراً دولتها توجه‌ای به این موضوع نموده‌اند، ولی با تأسف باید بگویم بیشتر جنبهٔ تبلیغاتی و تشریفاتی داشته و تلاش جدّی صورت نگرفته. شاید هم به دلیل نوظهوری امر باشد. زنان امیدوارند که روزی شاهد تحقق آرزوهای دیرینه خود باشند. انشاء الله

حماسه آفرینان دوم خرداداستان بوشهر در معرض اتهام

● مرتضی سراجی - گناوه

آنانی که در کوران انتخابات سفارش به بیطرفی یاران و نزدیکان خود می‌نمودند حال با فرصت‌طلبان انتخاباتی تبانی نموده و مقاصد خود رابوسیله اتهام بستن به نیروهای راستین خط امام بوسیله استفاده از الفاظ و برچسب و عناوین و شگردهای مد شده و نالملموس دنبال نموده و به خیال واهی خویش اذهان جامعه را علیه یاران راستین سردار علم و دانش می‌شورانند در صورتی که ذهی خیال باطل اینان فراموش نموده‌اند که مقلدان خمینی و یاران رهبری با استعانت از امدادهای غیبی و خطوط ترسیم شده از رهبر کبیر انقلاب روز به روز در حال تجلی و پیشرفت متعالیند. از دولت خدمتگذار تا دولت سازندگی و از آنجا همراه و همسنگر دولت عرصه علم و اندیشه (دولت مقتدر پاسخگو) و با داشتن این همه افتخارات به راه خویش ادامه خواهند داد. اما شما ای کسانی که عافیت‌طلبی دنیا شما را کور و کر بنموده اگر چه ماها را در مظان اتهام به بی‌لیاقتی، بی‌کفایتی، هوچی‌گری، ضد ولایتی، تندروها، ضدارزشیها، پنجاه و هفتی‌ها، خطرناکها، لیبرالها، منافقین، دگراندیشها و ... معرفی می‌کنید آیا براستی مامصادیق اینگونه واژه‌هائیم؟ شخصیت کاذب و سالوس صفتانه به خود گرفتن برای چند روز به مصدر نشستن است وای به حال ما که دشمن را از پنجره بیرون انداختیم و ناخواسته به استقبالش به در بشتابیم.

بیایید راه و روش و سیره علی (ع) را پیشه سازیم ما که همگی داعیه پیروی از او را داریم چرابا علم به اینکه حق را تشخیص می‌دهیم به نا حق اصرار می‌ورزیم؟ چرا حتی قدم به مرحله‌ای می‌گذاریم که از نظام مقدس جمهوری اسلامی حذف اندیشهٔ خدمتگذاری برای این مملکت و ملت و نظام مقدس را در سر می‌پرورانیم. مگر نصایح امام بزرگوار را به این زودی فراموش نموده‌ایم؟ بیائید تذکر بدهیم به آنایی که متاع دنیا آنان را کور نموده تا کمی به خود آیند و با خود خلوت گزینند تا که آنگاه به آرای مردم احترام گذارند و به پاس احترام به قوانین اسلام و مملکت اسلامی آن راهی را روند که رضای خدا در آن باشد. چه زیبا است که به اسم اسلام عزیز به فضل خداوند قهار پایه‌گذاران جامعه‌ای باشیم که در قرن بیستم تمام معادلات جهانی را در هم زده و اندیشه و تفکر اسلام ناب محمدی را راه علاج و فرایند همه آمال آرزوهای بشری به جهان معرفی بنمایم. از امروز هر کدام ما بانیان خیر و صلاح باشیم و از خویشتن خویش مایه بگذاریم تا اینکه منشور انقلاب یعنی قانون اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامیمان در جامعه شکل ملموس و عینی خویش را بازیابد، تا که اندیشه سیاسی باکوشش و توان اجتماعی همراه با تعهد درهم آمیزند و بازده اقتصادی را رهاورد آرند که پتانسیل این سه نیروی سیال هرگونه جهل و فقر و بدبختی و فلاکت را ازبن بنیان برکند و آن شجرهٔ طیبه‌ای که خداوند از آن به نیکی یادکرده است به بار بنشیند و جامعه ما الگویی از جامعه مدنیت النبی گردد که ماحصل این مولود برتر ایرانی اسلامی ایرانی آباد، آزاد و قوی خواهد بود که سپس در چنین مملکتی همه با هم با احترام به قانون، زیست خواهیم نمود که آنگاه ثمرهٔ این تلاش مستمر، عدالت‌پروری، کثرت‌گرایی، مشارکت مردمی و آزادی و استقلال ودر یک کلمه جمهوری اسلامی را به همراه خواهد داشت.

بیائید منطق را بر رفتار و گفتارمان حاکم کنیم

(در حاشیه پرخاش به استاندار بوشهر)

● عبدالرضا فرهمندنیا

چند روز پیش در جریان سخنرانی جناب آقای انصاری لاری استاندار بوشهر که در مسجد فاطمه زهرا(س) و به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر ایراد گردید متأسفانه شاهد حرکات و اعمالی از سوی برخی از افراد حاضر در مسجدبودیم که پاره‌ای سؤالات را در اذهان مردم برانگیخت.

البته این مراسم با حضور روحانیت معظم و به ویژه نماینده محترم ولی فقیه در استان و دیگر مسئولان استان برگزار شده بود. ماجرا از آن جا آغاز شد که آقای انصاری پس از سخنان خود در خصوص فتح خرمشهر و حماسه انتخابات دوم خرداد ۷۶ در جهت رفع برخی سوء تفاهمات پیش آمده مربوط به جلسه پرسش و پاسخ روز ۷۷/۳/۲ در جمع جوانان که در آن به موضوع استفاده اجباری از چادر در مدارس استان و در دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر اشاره شده بود پرداخته و ضمن توضیحات پیرامون این مسئله که باید گفت به حق سخنان منطقی و استدلال ایشان که با الهام از فرمایشات مقام معظم رهبری صورت گرفت و مورد قبول اکثریت حاضرین در مجلس نیز قرار گرفت بناگاه شاهد حرکات تند، خشن و دور از اخلاق عده‌ای قلیل که به نظر هم می‌رسید با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته باشد مواجه شدیم.

بر همین اساس به عنوان یک مسلمان و از باب تکلیف به این برادران چند نکته را یادآور می‌شوم: برادران عزیز آیا بهتر نبود همانطور که آقای استاندار محترم بدون فریاد و در کمال آرامش به بیان موضوع پرداخته شما هم اعتراض ومخالفت خود را باهمان آرامش و بیان، متین و منطقی مطرح می‌نمودید آیا روا بود حرمت خانه خدا را با فریادهای بلند همراه با توهین و نفرین به برادر مسلمان خود بشکنید.

ای برادران چگونه با یاور رئیس جمهور که سالها در پست مشاورت فرهنگی ایشان را یاری می‌دادند اینچنین اساءهٔ ادب می‌کنید آیا در نیافتید دوم خرداد یعنی ... گرچه استاندار محترم با سعهٔ‌صدر خود و همانند رئیس جمهور محترم با این موضوع برخورد نمودند.

برادران عزیز سردادن سر دادن شعارمرگ بر ضد ولایت فقیه را باید علیه کسانی سر داد که این روزها در صدد هستند با دستاویز قرار دادن این شعار به ایجاد شکاف در میان مردم و مسئولان نظام بپردازند و نه برعلیه نماینده عالی دولت که مقام معظم رهبری نیز تأکید بر حمایت و پشتیبانی از دولت خدمتگزار آقای خاتمی دارند. درنهایت هم شاهد بودیم نماینده محترم ولی فقیه با نارضایتی از وضعی که پیش آورده‌اید مسجد را ترک کردند.

برادران عزیز آیا وقت آن نرسیده است که دراعمال و رفتار خود تجدیدنظر کرده چرا که اگر موافق با نظرات ودیدگاههای رئیس جمهورر محترم و دولت خدمتگزار باشیم اینگونه حرکات را کنار گذاشته و کمر به حمایت و پشتیبانی از دولت و نماینده عالی آن استان ببندیم و فقر و محرومیت را از مناطق مختلف استان بزدائیم.

برادران عزیز به این گفته توجه داشته باشیم اگر انتخابات دوم خرداد را آگاهانه انجام داده‌ایم که امیدواریم همینطور باشد پس تجربه‌های تلخ تحمیل و اجبار عبرت بگیریم و بیائیم هر چیز زیبا را باهمان زیبایی خودش تبلیغ و ترویج نماییم و اگر خدای نکرده ناآگاهانه انتخاب نمودیم هرچه زودتر افکار خود را اصلاح و موضع خود را مشخص نمائیم که بدنبال چه هستیم.

استاندار بوشهر در مسجد فاطمه زهرا(س):

درمقولات فرهنگی،برخوردهای احساسی جایزنیست.

هنر ما باید این باشد که خواهران محترم را قانع کنیم که حجاب برتر چادر است،پس از اقناع درونی است که میتوان گفت چادر بعنوان یک فرهنگ ترویج شده است در غیر اینصورت اگر بشکل تحمیل و زور باشد ،عواقبی دارد که ما اکنون شاهدش هستیم ...

در بوشهر معروف شده است که دانشجویان چادر کیفی دارند ما نه تنها نتوانسته ایم فرهنگ حجاب برتر را تشویق بکنیم و جا بیندازیم بلکه دختران را وادار می کنیم که به یک مشکل فرهنگی دیگر هم دچار شود و آن دورویی است و آن نفاق است که در دبیرستان و در دانشگاه از سر الزام و اجبار وادارش کنیم که چادر بپوشد و بعد در معابر و در خیابانها به راحتی با مانتو و شلوار بگردد و به او القا می کنیم که شخصیت دوگانه باشد ،یک شخصیت رسمی در اداره و مدرسه داشته باش و یک شخصیت انتخابی در محافل خانوادگی و خیابان و معابر که چشمی نگران تو نیست و کسی برای تنبیه توگماشته نشده است . اینکار دیگر سوق دادن جوان به سمت دیگری است که آن نفاق است .

استاندار بوشهر از کم شدن احساس مسئولیت خانواده ها نسبت به فرزندان خود گلایه نمود و اظهار داشت : چه کسی از شما می تواند بلند شود ، ایمانش را زیر پا بگذارد و به بنده بگوید که دنبال بی حجابی هستیم ...(شلوغ شدن مجلس شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه - صلوات حاضرین)

استاندار در ادامه جلسه اظهار نمودند :در مقولات فرهنگی، برخوردهای احساسی جایز نیست . این یک سلیقه است این هم یک سلیقه، چه سلیقه ای باید حاکم باشد بحث جدایی است . من این را بعنوان یک وظیفه خدمت همه شما عرض می کنم و از این موضع هم عدول نخواهم کرد و به آن اعتقاد دارم ،دخالت در مسائل شرعی هم نیست . اعتقاد بنده این است که اگر ما در این جور مسائل از شیوه‌های اجبار و الزام استفاده نمائیم کما اینکه در بقیه مقوله‌ها نتیجه نگرفته ایم. تصور نکنید که چند سال آینده حجاب برتر به شکل پایدار نهادینه شود ملکه وجود دختران و زنان ما وجود خواهد داشت . عقیده بنده این که اگر ما تلاش درست بکنیم برای ترغیب و تشویق این فرهنگ در شورای فرهنگ عمومی ، در شورای اجتماعی استان ، در شورای امر به معروف و نهی از منکر با استفاده از نظرات تمامی کسانی که در استان اهل نظر هستند راههائی پیدا بکنیم برای اینکه این فرهنگ را اشاعه بدهیم. نهادینه بکنیم و دختر ما انتخاب بکند.

استاندار بوشهر همچنین افزود :در آموزش و پرورش و دانشگاه طبق بخشنامه که حاکم است و داین بخشنامه ها و الزام ها راه به جایی نمی برد. (شلوغ شدن جلسه)

استاندار بوشهر همچنین اظهار داشت : بله ما صحبت از بخشنامه کردیم اما امروز که در خدمت حاج آقا فاضل بودیم و بعضی از دوستان این را همانجا هم یکی از دوستان پیشنهاد داد که در شورای امر به معروف و نهی از منکر و شورای فرهنگ عمومی مطرح شود که ما هم گفتیم بسیارخوب ، مفهومش این است که ما بیائیم آنرا بررسی کنیم اما نظر بنده این است این نظر را شما می توانید بیائید نقد بکنید ، این برخوردی که شما می کنید مثل اینکه من رضاشاه هستم و آمده لم چادر را از سر مردم بردارم ، خوب این هم کمال بی انصافی است و هیچکس ازشماها نخواهد پذیرفت (شلوغی جمعیت - شعار استقلال آزادی ،جمهوری اسلامی -شعار نه شرقی نه غربی - جمهوری اسلامی)

استاندار ادامه دارد ؛ به هرحال برادران عزیز من هنوز بخشنامه ای نکرده ام قرار هم بر این شد که این مطلب در شورای فرهنگ عمومی وشورای اجتماعی و شورای امر به معروف و نهی از منکر مطرح شود ، اما بنده نظرم را در یک سخنرانی جمعی به اطلاع شما رساندم ، قصد تعدیل این نظر را هم ندارم . این تریبون و دهها فرصت دیگر هم فراهم است تا همه دوستانی که نقد آگاهانه دارند ،حرفی برای گفتن دارند ، نه شعار نه شرقی نه غربی ،جمهوری اسلامی نه شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه ، نه شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی ،بیایند ، بنده در خدمتتان هستم ...حالا اینکه بخشنامه شود یا نشود بحثی است که باید در شورای فرهنگ عمومی و کمیته های مربوط باید بررسی شود ،اگر آنجابا استدلال به این نتیجه رسیدیم ، هیچکدام از این فریادها تاثیری نخواهد داشت ، اگر به نتیجه هم نرسیدیم که فضا همین است که بود. (اظهار نظر جمعیت - در مورد کف زدن جوانان در آن مجلس تذکر دهید)

استاندار؛ کف زدن را بنده هیچ جا تذکر نمیدهم ،کف زدن یک کار مباحی است که اگر خواستند کف بزنند هیچ مشکلی پیش نمی آید از لحاظ شرعی ... (اظهار نظر جمعیت)...بی انصافی نکنید ،شما به هیچ عنوان نمی‌توانید بنده را به این متهم بکنید که ضدحجابم ، یا دنبال حجاب برداشتنم این حرف زائد است . هیچکس از شما باور نخواهد کرد اینجوری بحث نکنید بگوئید آقا این نظر شما به ترویج حجاب برتر به این شکل مطرح شود غلط است . بسیار خوب می نشینیم بحث می کنیم ببینیم نظر شما درست است یا نظر بنده (شلوغی جمعیت)پس از اتمام سخنرانی استاندار یکی از حضار به پشت تریبون رفت و سخنانی را ایراد نمود . خلاصه سخنان او بدین ترتیب بود:

۱- از آنجا که فرهنگ چادر برای بوشهر یک ارزش و قداست بشمار میرود اقدام شما در این مورد سبب کمرنگ نمودن ارزشهاست .۲ - آیا سفارش امام راحل ،مقام معظم رهبری و شهدا سفارش به چادر نیست آیا شهدا آن را رنگین‌تر از خون خود اعلام نکرده اند . ۳- آیا افتخار زهرا(س)به چادر وصله دارش است یا به بی چادری .آیا زینب کبری در بارگاه یزید اولین چیزی که مطالبه نمود البسه و چادر آنها نبود.۴- با توجه به مشکلات اقتصادی ،اشتغال ،بیکاری جوانان رکود بندر و... بهتر است به رفع آنها اقدام کنید نه به لغو بخشنامه. ۵- مردم زجر کشیده و محروم بوشهر به اندازه کافی دردمند هستند لطفاً اگر مرهمی برای زخمهای آنان نمی باشید لااقل نمک به زخم آنها نپاشید.۶ - اقدام نابجا و ناشایست استاندار بوشهر در لغو بخشنامه الزام پوشش چادر در مدارس و دانشگاهها را شدیداً محکوم کرده و به احدی اجازه نخواهیم داد که ارزشهای ما را کمرنگ کنند.

خورشید یکسان نمی‌تابد

● علی حیدرانصاری -کارشناس شهرسازی

خدایا:عقیده مرا از دست عقده ام مصون بدار .خدایا : به من قدرت تحمل عقیده مخالف راارزانی کن . خدایا : مرا همواره آگاه و هوشیار دار تا پیش از شناختن درست و کامل کسی یا فکری مثبت یا منفی قضاوت نکنم. خدایا مرا بخاطر حسد،کینه و غرض ،عمله آماتور ظلم مگردان .

امیدوارم که حق مطلب را در مورد شبهه ای که برای عده ای که از درک سخنان استاندار محترم در رابطه با مسئله حجاب عاجزند از دو سه جمله اول از شهید زنده یاد دکتر علی شریعتی بیان کرده باشیم .

آری عزیزان و هم کیشان بیائید قدری به تفکر بپردازید چرا که از دیدگاه متفکران و عقل اندیشان نیکوترین کردار و عالیترین کار تفکر است چرا که امام علی این بزرگ مرد اندیشه و قلم تفکر را سرمایه بزرگ معنی و آنرا جزء عبادات قلمداد نموده است. بیائید قدری به عقل این چراغ همیشه روشن در گذرگاه تاریخ و زندگی مراجعه کنیم . آری مطالعه سوابق تاریخی این دین و این مردم، این واقعیت را روشن نموده که اشخاصی متحجر همیشه سعی در تخدیر تفکرات مردم داشته اند و استعمار (ابوسفیان،معاویه ...تا کلینتون و ...)بوسیله آن اشخاصی در گذشته و حال در حال پیاده کردن اندیشه های مذموم خود می باشند . آری عزیزان می دانید که ما در نظامی زندگی می کنیم که تمام سرمایه های آن ایمان و اعتقاد مردم است و در چنین نظامی بهترین سیاست صداقت می باشد. برای مردم ماکه همیشه بازیچه مصلحت بازیها بوده اند امرزوه هیچ سخنی جزءبیان حقیقت اصیل اسلامی مصلحت نیست . مگر استاندار محترم جز بیان حقیقتی که از قبل نوشته شده و گفته شده چه گفته اند . برادر محترم جهت رسیدن به حقیقت و درک آن برای یکبار هم که شده رساله مجتهدین واجد شرایط عصر را باز کنید و بدقت این موضوع را مطالعه کنید (استفتائات)آری جهت رسیدن به جامعه ایده آل و جهت رسیدن به مدینه فاضله اسلامی، چاره کار دوری از مصلحت و بیان حقیقت و عمل به آن است . آری جهت رسیدن به جامعهٔ مدنی راهی جز حقیقت و بیان آن و فهم آن نداریم .اما می دانم که در طلوع و غروب خورشید این روشنایی و تاریکی برهمه یکسان نخواهد تابید.والسلام

صدای پای آشوب!

● م.علیزاده

وقایع تاسف بار و نگران کننده هفته گذشته بوشهر یک واقعیت تلخ را به اثبات رساند و آن اینکه جمعی ورشکسته سیاسی نتوانسته اند خود را با آرمانها اسلامی واقعی اسلامی که طرفدار آزادی و آزادگی است و در روشهای تبلیغ ایمان هرگز اعتقادی به کاربرد زور و جبر ندارد منطبق کنند. در هر استانی ،استاندار عالی ترین مقام سیاسی و اجرایی دولت است و این اوست که مجری درست و صحیح و اصولی اجرای قوانین و مقررات باید باشد . استاندار عالی ترین مقام و مرجع سیاسی و اداری و تصمیم گیری در نظام مقدس جمهوری اسلامی در هر استان است . یکی از پیامدهای اتفاق تاسف بار هفته گذشته تضعیف قانون گرایی و همچنین اجرا کنندگان قانون در سطح استان بودیم معمول چنین است که اگر نهادها و گروههایی به عملکرد استاندار اعتراض دارند حقی که کاملاً مشروع است و هر فرد یا گروهی میتواند با بخشی یا همه عملکرد استاندار مخالف باشد ، این مخالفت را در قالبی قانونی و فضایی آرام و از طرف مراجع با صلاحیت مطرح و دنبال نماید اما به هم ریختن سخنرانی استاندار آنهم در روز مقدسی چون سوم خرداد سالروز آزادی خرمشهر و سر دادن شعارهایی چون مرگ بر ضد ولایت فقیه در جایی که نماینده ولی فقیه با کمال آرامش کنار استاندار نشسته و به سخنان او گوش میدهد تنها مبین بی منطقی و بر هم زننده نظم و امنیت عمومی است .آیا به سادگی میتوان به کسی که میگوید نباید با زور و بخشنامه با مقوله ظریف و حساسی چون حجاب برتر برخورد نمود ضد ولایت گفت ؟

تاکنون بوشهر به واسطه فرهنگ بالای مردم آن، شهری آرام بوده که مخالفان در کنار همدیگر و به آرامی به رقابت می پرداختند اما چنین به نظر می رسد که عده ای ورشکسته سیاسی میخواهند به این آرامش و امنیت خاتمه دهند و در استان حساس و استراتژیکی چون بوشهر با تضعیف عالی ترین نماینده دولت تخم فتنه و آشوب را بپاشند .

بوی آشوب و هرج و مرج در بوشهر به مشام میرسد در سخت ترین شرایط انتخابات مجلس و یا ریاست جمهوری افتخار مردم بوشهر به این بود که فضای رقابت وگفتگوی مسالمت امیزی در این شهر وجود دارد حالا چه شده است که عده‌ای که اکثراً از جناح مخالف خاتمی در انتخابات هستند به بهانه ای میخواهند حربه هرج و مرج و بلوا را در بوشهر حاکم کنند. دیگر در جامعه مدنی جایی برای زور گفتن و داد کشیدن و مجلس بهم زدن نیست .

هجومی دیگر به دولت خاتمی

● حسن لاوری

اکنون که دولت خاتمی با بحرانهای جهانی تاثیرگذار بر کشور روبرو است اکنون که مشکلات و معضلات اقتصادی با توجه به بحران جهانی نفت کشور را مورد هجوم قرار داده است و اکنون که برای حل این بحرانها نیاز به آرامش و امنیت فکری و ذهنی مدیران دولت را دارد . متاسفانه مشاهده می نمائیم مخالفان آقای خاتمی برای اینکه شعارهای تبلیغاتی ایام انتخابات را ثابت نماید در ایجاد بحرانهای ساختگی نقش فعالی دارند و به همین منظور با کوچکترین بهانه ای دست به راه و روشهای منسوخ شده می زنند با توجه به مطالب فوق مواردی را متذکر میگردم ۱- در وقایع اخیر بوشهر مشاهده مینمائیم طرفداران مخالفان آقای خاتمی در بوشهر با بهانه قرار دادن چادر هجوم خویش را برای ایجاد جو تشنج و تنش آغاز کردند و حرمت و تقدس نماز جمعه را نگه نداشتند و نماینده محترم ولی فقیه در استان را مورد بی مهری قرار دادند . ۲- متاسفانه عده ای از کسانی که توسط حضرت امام در وصیت نامه الهی وسیاسی از دخالت در سیاست منع شده اند شخصاً به میدان آمده و با تحریک عده ای از اعضای امر به معروف و نهی از منکر در برهم زدن جلسه سخنرانی استاندار نقش آفرینی می نمایند .۳- برادران عزیز امر به معروف و نهی از منکر راه و روشی خاص خود را دارد همانطوری که ولی فقیه زمانمان حضرت آیت اله خامنه ای فرمودند:(نهی ازمنکر برای مردم زبانی البته اگر منکر بزرگی باشد که به حکومت برمیگردد که ممکن است قانونی و خشن برخورد کند اما نهی از منکر در شرع مقدس اسلام زبانی است .)

لذا برهم زدن جلسه سخنرانی نماینده عالی دولت در استان خودش منکر بزرگی است که از آمرین به معروف بعید است. ۳ - در حالی که رئیس جمهور محترم جناب آقای خاتمی میفرماید تمام مسئولین دولت میباید مورد انتقاد قرار گیرند و دولت ایشان دولت پاسخگو میباشد چرا اینگونه با توهین ،تهمت و ناسزا میخواهید انتقاد کنید.انتقاد کردن راه وروش خاص خود را می طلبد ،نه اینکه با گناه از یک مسئله جلوگیری کرد. ۴ -مسئولین محترم و تمامی حامیان دولت آقای خاتمی میبایست هوشیار باشند و سنجیده عمل نمایند زیرا مخالفان دولت مترصد فرصتی جهت از کار انداختن دولت میباشند لذا با پشتیبانی از دولت از مسائل تنش زا پرهیز گردد. ۵ - از کسانی که دلشان برای مسائل شرعی خصوصاً چادر میسوزد متذکر میگردیم چرا در شهرستانهای استان جو دروغ و شایعه راه می اندازید آیا دروغ گفتن و تهمت زدن اسلامی است و اسلام مسلمانان را از آن برحذر نداشته است .۶- در پایان به مخالفان دولت یادآوری مینمائیم که نمیتوان با این حربه ها دولت خاتمی را دستخوش حوادث و بحرانها نمود و آنرا ساقط کرد.اگر به انقلاب، نظام اسلامی و ولایت فقیه معتقدید از دولت حمایت کنید همانطوری که مردم رای دهنده به آقای خاتمی از ایشان حمایت میکنند .مردم با این حربه ها از میدان به در نمی روند و از ولایت فقیه و دولت آقای خاتمی تا آخر پشتیبانی خواهند نمود .۷ - کتک زدن ،اعمال و حرکات خشونت آمیز ،فحش ،تهمت ،توهین کردن و برهم زدن سخنرانی از روشهائی است که تاکنون پاسخی مثبت برای انجام دهندگان آن نداشته است . انصار حزب‌اله که علناً علم این کارها را بعهده میگرفت همانطور که دیدند در انتخابات ریاست جمهوری دستاورد مثبتی برایشان نداشت امروز علناً از این کارها بیزاری میجویند . پس برادران عزیز روشی که کارائی خود را از دست داده استفاده نکنید زیرا این روش تنها خودتان را ضایع خواهد کرد و فرموده ولی فقیه را عمل نمائید.(جنگ با جمود جنگ فرهنگی است نه جنگ با شمشیر)

چرا بی حرمتی؟!

● بهمن تکیسا

تجربه به خوبی نشان می دهد که هر زمان اشخاص بر ای رسیدن به هدفی به حربه زور متوسل گردیده‌اند با توجه به سرشت و طبیعت باطنی انسانها در مقابل زور و زورگویی ولو اینکه این هدف نیات خیری را شامل شود ،شکست تنها نقطه پایان ماجرا می باشد .

متاسفانه در چند روز اخیر شاهد درگیری تازه ای در سطح استان در خصوص عدم التزام خواهران در محیطهای اداری و دانشگاهی به داشتن چادر بودیم .

استاندار بوشهر که از چهره های فرهنگی کشور میباشد با راهنمایی و طرح اندیشه خویش پیرامون حجاب و مطلوب بودن استفاده از چادر واجب دانستن حفظ حرمت چادر ،اجباری بودن آنار نفی نموده اند ،به تبع آن اظهار نظرهایی از طرف بعضی از افراد دلسوز و زحمت کش نظام و فعال در عرصه های سیاسی اجتماعی استان در خصوص مخالفت با چنین اندیشه ای خود سوژه می گردد که در چند وقت پیش بر سر برگزاری جشن بزرگ فرهنگ بوجود آمد و مسئله نی انبان را به خطرناکی تهاجم فرهنگی از طریق ماهواره دانستند.

کسانی که حالا مسئله چادر را پیراهن عثمان کرده اند میخواهند مرهمی بر زخم شکستهای سیاسی جناح خاص خود بگذارند .مگر همین ها نبودند که در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس میگفتند به فلان کاندید رای ندهید که میخواهد کنار دریا را دیوار بکشد و بزور چادر سرتان کند . گویا این برادران سوراخ دعا راگم کرده اند اینان نان به نرخ روز خورند .مگر ما ادعا نمی کنیم که۸۰ شیعه علی (ع)هستیم و دنباله رو راه او ،سوالم این است که علی (ع) در کدام مسجد به مخالفانش توهین نموده مگر مسجد فاطمه زهرا مزین به نام صدیقه کبری ام الائمه نیست که چنین بی حرمتی به مسجد و ساحت پاک آن بزرگوار می نمایند. نکند از بالا خط میگیرید در نماز جمعه تهران به شخص آقای هاشمی، بی احترامی می کنند شما نیز در مجلسی که نماینده محترم ولی فقیه حضور دارد به استاندار محترم بوشهر که در این مدت حضورش در استان شاهد فعالیتهایش در زمینه های مختلف بوده ایم بی حرمتی می نمائید . ارزشها زمانی از بین می رود که نیروهای نظام رودروی یکدیگر قرار گرفته و سوژه بدست مخالفان بدهند و کردارهای آنان در مقابل هم نقل محافل‌شان گردد. ارزشها زمانی کم رنگ میشوند که صفوف بهم پیوسته نظام دچار خلل گردد و وحدت از میان برود . ارزشها زمانی نابود میشوند که در خانه خدا حریم حرمت یکدیگر را بشکنیم و در آن مکان مقدس در پی مقامهای دنیوی باشیم . برادران گرامی بیائید همگام با جامعه نوین امرزوی که به برکت حماسه دوم خرداد ۷۶ شکل گرفته است، مسیر دریای نظام شنا کنیم و از سنگ اندازی بپرهیزیم که این نهال انقلاب به برکت خونهای پاک شهیدانمان سبز است حرمت خونها را نگه داریم تا ارزشهایمان تجلی نماید.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی:چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، خیابان امام،خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن : ۳۵۸۲۰

صندوق پستی:۱۱۹۹